

تاریخ مردم اورارتو

وکشف یک سنگنبشته بخط اورارتو در آذربایجان

بخامه و اهتمام

محمد جواد مشکور

مدرس دانشگاه تبریز

نشریه شماره یک انجمن فرهنگ و هنر ایران



تهران ۱۳۳۲ خورشیدی

بها : ۴۰ ریال

تاریخ مردم اورارتو

وکشف یک سنگنبشته بخط اورارتو در آذربایجان

بخامه و اهتمام

محمد جواد مشکور

مدرس دانشگاه تبریز

نشریه شماره یک انجمن فرهنگ و هنر ایران



تهران ۱۳۳۲ خورشیدی

چاپخانه شرق

بسمه تعالی

موضوع این رساله کوتاه گزارش کشف سنگنبشته ای است بخط اورارتو در آذربایجان و تاریخ مختصر قومی بنام اورارتو یا آرارات که از سده نهم تا هفتم پیش از میلاد مسیح در ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی و آذربایجان و قفقاز سلطنت داشتند و با دولت نیرومند آشور معاصر بودند و از رقیبان و دشمنان سرسخت آن قوم بشمار میرفتند و در عصر خود واجد تمدنی درخشان و پیشرفته بودند و در آبادانی جهان سهم بزرگی را دارا شدند و در حفرتنوات و انهار و کولابها و استخرها برای آبیاری اراضی و تبدیل زمینهای بایر بدایر مهارت خاصی داشتند چنانکه هنوز برخی از رودخانه های فرعی که در نواحی مزبور روان است یادگار همت بلند ایشان است . این مردم بمقتضای آنکه هرامتی را مدتی است، سرانجام به نانوانی گرامیدند و در برابر تاخت و تاز ارمنیها که قومی جوان و تازه نفس بودند جای پرداختند و سامان خود را به آنان واگذاشتند و کم کم از صحیفه روزگار برافتادند و از یادها برفتند و از ایشان جز نام «آرارات» که همان کلمه اورارتوست بخطرها نماند و آن اسم بکوهی اطلاق شد که گردن کشیده شاهد عظمت و انحطاط آن قوم بود و پس از دو هزار و ششصد سال هنوز بر آثار و اطلال آن نگران است .

در پیرامون مردم اورارتو این رساله نخستین اثری است که بزبان پارسی منتشر میشود . و چون آن قوم روزگاری دراز در قسمتی از کشور کهن و پهناور ایران فرمانروائی میکردند و مدنیت آنان بالطبع در تمدن و آداب قدیم ما تأثیراتی داشته است بعلاوه از ایشان سنگنبشته ای در آذربایجان کشف شده و محتمل است آثاری دیگر نیز یافت شود از اینرو آگاهی بر سرگذشت این مردم در مقدمه تاریخ ایران مورد لزوم پیدا میکند . احساس این احتیاج این حقیر را بر آن داشت که با بضاعت مزجاة به نبشتن این رساله پردازد ، باشد که طالبان علم تاریخ قدیم و آثار را پسند خاطر او فتد .

از آنجا که هر نعمتی را شکری واجب است لازم میدانم نخست از دانشمند بزرگوار جناب آقای تقی زاده که اینجانب را ناخواسته مورد افادات بیدریغ خود قرار داده اند تشکر کنم و سپس از مستشرق فاضل آقای دکتر ریچارد هرای استاد محترم دانشگاه هاروارد که بی مضایقت زحمت ترجمه و تلخیص گزارش کشف کتیبه اورارتو را بانگلیسی قبول کردند و از این راه منتهی بر نگارنده نهادند اظهار امتنان نمایم و چون این رساله به هزینه انجمن نوبنیاد «فرهنگ و هنر ایران» بطبع میرسد از دوست دانشور ایران پرستم آقای دکتر مهندس منوچهر امیرمکری دبیر انجمن آن انجمن که وسائل چاپ و انتشار این رساله را با کمال سماحت و محبت فراهم آوردند سپاسگزاری کنم کامیابی افراد پاک نهاد آن انجمن را در خدمت بتاریخ و ادب ایران از کردگار بزرگ همیخواهم .

تهران . آسمان روز از مهر ماه سال ۱۳۳۲ خورشیدی

محمد جواد بهاءالدین مشکور

فهرست مطالب

صفحه	صفحه	قسمت اول
۲۵	۱	گزارش کشف کتیبه اورارتو در آذربایجان
۲۷	۲	شرح مسافرت
۲۸	۳	مشخصات کتیبه
۳۰	۴	خط کتیبه
۳۱	۵	دو کتیبه دیگر اورارتو در آذربایجان
۳۳		قسمت دوم
۳۳	۸	تاریخ قوم اورارتو یا آارات
۳۴	۹	سویاریها، خاریمیدانیها، پروکها، موزکها
۳۴	۱۰	قوم هوریت
۳۷	۱۱	قوم نایری
۳۸	۱۱	ظهور قوم اورارتو در تاریخ
۳۹	۱۲	قوم مین نی، خالیس
۴۰	۱۴	پادشاهان اورارتو، آرمه
۴۱	۱۶	شردوری اول
	۱۸	ایشوای نی و منوا
	۲۰	آرگیشتی اول
	۲۲	پارسوا (پارسها)
	۲۳	شردوری دوم
		فهرست تصاویر
۴	۴	نقش کتیبه اورارتو در سفین دل مقابل صفحه
۲۶	۲۶	معبد شهر موصصیر
۴۲	۴۲	ظروف یافته شده از قبور ما قبل تاریخ

غلطنامه

غلط	درست	صفحه	سطر
کتیبہ‌های اورارتو	کتیبہ اورارتو	۱	۲
عیلانی	عیلامی	۴	۲۰
در قله	دو قله	۸	۱۰
اورارتو	اورارتو	۲۵	۱۶
«	«	۳۷	۷
Guneiform	Cuneiform	۴۰	۹
Konig	König	۴۰	۱۱
Von	von	«	۱۲
Heide	حذف شود	«	۱۲
xvIII	XViii	«	۱۴
Beitrage	Beiträge	«	۱۵
The	Th.	«	۱۹
xII,h	Xii,H.	«	۲۱
Einfukrung	Einführung	«	۲۹
Ins	ins	«	۲۹
Urartoische	Urartäische	«	۲۹
vorderosiatisch	«	«	Vorder-
	asiatisch.		

قسمت اول

گزارش کشف کتیبه‌های اورارتو در آذربایجان

در شماره پنج و شش سال دوم مجله دانش طبع طهران در تیرماه ۱۳۳۰ عکس يك ربع کتیبه ای را انتشار داده مقالاتی در باره آن نوشتم و اظهار عقیده کرده گفتم آن کتیبه که در ناحیت ارسباران آذربایجان کشف شده است بایستی از آثار قدیم اورارتو بوده باشد.

در همان اوان، اینمقاله توسط دکتر گیرشمن (۱) رئیس هیئت فرانسوی کاوشهای علمی در اطلال شوش و دوست دانشمند آقای محمد تقی مصطفوی رئیس اداره کل باستانشناسی به دکتر هربرت پی‌پر (۲) استاد قسمت السنه عصری دانشگاه کورنل به ایتا‌کا (۳) در نیویورک که آنگاه در ایران بسر میبرد ارائه گشت و توسط وی پس از مراجعت باهریکا به پروفیسور گتزه (۴) استاد دانشگاه ییل (۵) که از مدتی پیش به جمع آوری کتیبه‌های اورارتو مشغولست نشان داده شد.

پروفیسور مزبور نظر اینجانب را در اورارتو بودن آن کتیبه تأیید کرد و گفت شاید کلمه آخر کتیبه را بتوان شانیپا (۶) خواند و نام محل همین کتیبه دانست و توسط دکتر پی‌پر مزبور خواهش کرد که اطلاعات دقیق تری با عکس یا سواد همه آن کتیبه برای او فرستاده شود. تا شاید این طلسم کهن شکسته و این معمای دیرین حل گردد چون بیش از سه ربع از کتیبه در زیر خزه مستور بود و سواد برداشتن از تمام آن مشکل مینمود چنانکه در پیش گذشت سابقاً جز به طبع يك ربع از آن که روشن و جلی بود در مجله دانش توفیق حاصل نگشت.

-
- 1- R. Ghirshman.
 - 2- Herbert H. Paper.
 - 3- Cornell Univ., Ithaca
 - 4- Albrecht Goetze.
 - 5- Yale.
 - 6- Shanipa.

و نیز سفر بمحلی که کتیبه در آن واقع است بسبب بعد طریق و راه های کوهستانی و گردنه های صعب العبور و مستوز از برف مشکل مینمود و جز در تابستان و فصل گرمی هوا و پس از ذوب شدن برفها و خشک شدن راهها میسر نبود و باز بدون وسیلتی مطمئن و راهنمایی از اهل محل اقدام به آنکار دور از حزم و احتیاط می نمود .

شرح مسافرت در انتظار فراهم آمدن آن وسائل مدتی بگذشت تا اینکه در خرداد امسال به همت و سماحت دو دوست ارجمند آذربایجانی خود آقایان محمد مجتهدی و عبدالرحیم امامی که خود را در کشف این کتیبه مدیون پایمردی ایشان میدانم از جاده فرعی مشك عنبر (۱) که از حسنات خالدا ت مر حوم امیر لشکر طهماسبی والی آباد گر آذربایجان در آغاز عصر پهلوی است؛ پس از پیمودن راه دراز و دشواری و گذشتن از آبادیهائی بنام : آنا خانون ، اوبی ، اسفیدان ، اسپران ، گلزار ، کلوجه ، مشك عنبر ، الیرت وردین ، آبخواره ، ارجان ، دیزج ملک ، و رزقان ، به قریه سقین دل از محال ازومدل که نود و هشت پارچه آبادی است و هر یک چون بهشتی خرم است و دست کشاورز با همت آذربایجانی در دشت و کپسارش فرش زمردین گسترده است برسیدیم و بزیارت کتیبه نائل گشتیم و پس از ستردن خزه چند صد ساله از روی آن به عکس و سواد برداشتن از آن کامیاب شدیم .

از نظر تقسیمات جغرافیائی کشوری همه این قراء جزء ارسباران یا قرجه داغ محسوب میشود و آن هیجده محال و مرکز آن شهرستان اهر و از محال آن دهستان ازومدل است که سقین دل (۲) از قراء آنست و در پنج کیلو متری شرقی قصبه و رزقان (۳) قرار دارد .

-
- ۱- نام این قریه در نزهت القلوب حمد الله مستوفی اشکنبر آمده و مردم آن نواحی نیز اشکنبر تلفظ کنند. در فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۴ طبع ستاد ارتش «مشك عنبر میانه» آمده و نوشته که آن دهی است جزء دهستان ازومدل و بخش و رزقان از شهرستان اهر و در ۱۶ کیلو متری جنوب غربی و رزقان واقع است .
 - ۲- Seqendel جزء دهستان ازومدل و از توابع بخش و رزقان و در دو کیلو متری جاده ارا به روتبریز به اهر است و مالک آن نفیسه خانم امامی از اعیان شهر تبریز است .
 - ۳- و رزقان قصبه کوچکی است که مرکز بخش و رزقان و دهستان ازومدل از شهرستان اهر میباشد و در ۴۲ درجه و ۳۹ دقیقه ۳۲ ثانیه طول و ۳۸ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی واقع است .

مشخصات کتیبه و محل آن : کتیبه در کوهی بنام زاغی ، یا « غیه » که در دو کیلومتری شمال سقین دل واقعست بر تخته سنگی بشکل مخروط ناقص که مولد آن پنجمتر و محیط قاعده اش چهارمتر و نیم است قرار دارد و فقط یکطرف آن که بسوی جنوب غریبست صاف و کتیبه ای به طول ۱۱۵ و عرض ۴۷ سانتیمتر در ۱۰ سطر در آن نقش شده است .

در بالا و پای آنکوه و تپه های اطراف آثار تمدنهای قدیم بنظر میرسد و بویژه آثار ماقبل تاریخ در آنها مشاهده میشود بخصوص قبوری در آنجا نبش شده که آنها را بلهجه محلی « گابورقبری » یا قبر گبر یا کافر میخوانند و در برخی از آنها اشیاء مردم ماقبل تاریخ چون ظرف های سفالین و لعابی و ساده و آلات مفرغی بدست می آید .

چنانکه دو ظرف سفالین ساده از آن قبیل در این سفر توسط نگارنده از آثار آنجا به موزه دانشکده ادبیات اهدا گردید .
دیگر از آثار آنحوالی بقایای قنوات و تبنوشه های بلندی است که کشاورزان غالباً در هنگام شخم زمین از زیر خاک میابند .

اندکی فراتر از کتیبه در بالای کوه حفرة بزرگی است که اثر دست انسانی در آن مشاهده میشود و گمان میرود سابقاً پناهگاهی بوده است در یکطرف آنگودال سوراخی بنظر میآید که چون نقبی به پائین کوه ارتباط دارد و اکنون از سنك و خاك آکنده شده و ظاهراً در روزگار پیشین بجای دالانی از آن استفاده میشده است .

در بالای کوه آثار پایه های دیوار قلعه و در جهت شمالی خلف آن که در جنوب صومعه دل قرار میگیرد توده های خاکستر مخلوط با خاك مشاهده میشود .

پیران قریه سقین دل از نیاکان خود نقل میکنند که در روزگار قدیم در بالای این تپه سنگی قلعه ای ارمنی نشین وجود داشته که مردم دهات اطراف کارهای آهنگری خود را به آنها مراجعه میکردند . شاید در سر نوشت قوم اورارتو اینسان مقدر شده بود که مانند نواحی آرارات و ارمنستان در همه جا ارمنیها وارث

و جانشین ایشان بشوند .

اهالی قریه سقین دل محل کتیبه و دره پای آنرا جایگاه اشباح و جنیان میندازند و شب هنگام از تردد در آنحوالی بیم و وحشت دارند .

خط کتیبه : حروف این کتیبه از قرار گرفتن مثلث های کوچک و بزرگی بشکل میخ در پیش یکدیگر تشکیل شده که تمایز آنها از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آنها از هم حاصل میآید . این خط از نوع میخی اورارتو و قدیم تر از خط میخی پارسی باستان و همعصر با عهد آشور و بابل است و به دوهزار و هفتصدسال پیش میرسد . بنا بر این آن کتیبه از عصر هخامنشی و مادی قدیم تر و از کهنه ترین نوشته هائی است که در ایران پیدا شده و نخستین کتیبه ای است که به این خط در ایران کشف گردیده است .

باید دانست خط میخی فرس باستان که شاهنشاهان هخامنشی سنک نبشته های خود را به آن نویسانده اند از نوع این خط نیست بلکه بطور کلی خطوط میخی رسم الخط معمولی اقوام متمدن در آسیای قدیمی بوده است و مللی مانند سومریها و اکدیها و عیلامیها و بابلیها و آشوریها و هیتیها و اوراتوها و ایرانیان آن رسم الخط را بکار میبردند . مانند خط لاتین که ملل امر و زمغرب زمین آنرا استعمال میکنند و اقوام مزبور که نام آنان در بالا گذشت و در سرزمین بین النهرین و سوریه و آسیای صغیر و اراضی دوطرف کوههای زاگرس میزیستند هر يك در خط میخی مأخوذ از دیگری تصرفاتی کرده و بر حسب محیط و اقلیم و زمان و میل و سلیقه خویش در زوایا و وضع میخها تغییراتی داده و تعداد علائم آنرا کم و زیاد کردند .

چنانکه خط بابلی هفتصد علامت و خط میخی عیلانی ۳۰۰ و خط میخی پارسی باستان ۴۲ علامت داشت ولی هیچگاه از شکل اصلی که بصورت میخ است منحرف نشدند ولی با این وصف بعلاقت اختلافی که در طرز قرار گرفتن و کوچک و بزرگی میخها موجود است و وضع زوایاییکه پیدا گشته نمیتوان از خواندن یکی بقرائت

ارس نزدیک ده شیدلو است که به ظن قوی از آثار اورارتو است .

آقای دکتر مفتاح در ضمن نامه خود عکس سه ظرف سفالین و دو قاب گوسفندی و یک مهره را که همه آنها چندی پیش در قبور ما قبل تاریخ ستمین دل یافت شده و توسط مالک آنقریه آقای عبدالرحیم خان امامی به ایشان اهداء شده بود برای طبع در این رساله مرحمت کرده اند . این ظروف ظاهراً بادست ساخته شده و هر سه دارای دسته کوچکی هستند که يك مفتول یاریسمان از آن عبور میکند بر روی یکی از آنها آئارسیاهی که از دوده است مشاهده میشود و آقای دکتر مفتاح حدس میزنند که آنها متعلق به نخستین دوره سفالسازی ایران ماقبل تاریخ باشد .

راجع به دو عدد قاب گوسفندی که درین ظرف ها یافت شده در بدو امر تصور میرود که قابها از بقایای اغذیه ای باشد که مردم قبل از تاریخ در ظرف های سفالین با مردگان خود در گور سپرده اند ولی پس از قدری تأمل این تصور بعید بنظر میرسد زیرا اگر این دو قاب باقیمانده از بقایای غذایی باشد میبایستی استخوانهای دیگر حیوان هم مانده باشد . با مقایسه این آثار با آثار قبل از تاریخ بلاد ایران مانند آجین دوجین در راه بین کرج و قزوین و سیالک کاشان و نقاط دیگر معلوم میشود که قاب گوسفند را مردم ماقبل تاریخ ایران بنا بر يك عقیده مذهبی همراه مردگان خود به خاک میسپردند . اما مهره ای که یافت شده عبارت از نیم کره کوچکیست که قطر آن در حدود سه سانتیمتر و در وسط آن سوراخیست که ریسمان به آسانی از آن میگذرد و نظیر آن در آئاروش و دیگر آثار قبل از تاریخ دیده میشود .

باید دانست که در زمانهای پیشین پیش از پدید آمدن خط ساختن مهر در ایران معمول بوده و آنرا برای بستن بکوزه و سایر ظروف و اختصاص اشیائی بصاحبش استعمال میکردند . مهرهای اولیه مخروطی شکل بودند قاعده مخروط مسطح بود . مهرهای گنبدی شکل نیز پیدا میشود که آنها هم سوراخی برای گذراندن ریسمان در وسط دارند . مهرهای فشاری مانند مهر مورد بحث ما زیاد پیدا می شود و غالباً به شکل

دگمه ای هستند که سوراخی در وسط آنهاست چنین مهرها در آغاز از گل رس ساخته میشده ولی بعدها سنك جای آنرا گرفته است و مس نیز برای ساختن مهر استعمال میشده است .

چون این سنك نبشته‌ها از قومی بنام اورارتو حدس زده شده است ، ناگزیریم برای نخستین بار در تاریخ آن قوم به زبان پارسی بحث کرده و ارتباط تاریخی و مدنی آن مردم را با اقوام قدیم ایرانی مورد مطالعه قرار دهیم انشاءالله پس از حل و قرائت آنها رسالتی دیگر در تکمله این بحث خواهیم پرداخت .

قسمت دوم

تاریخ قوم اورارتو یا آرات

سرزمینی که از اذائل سده ششم پیش از میلاد مسیح ارمینا نامیده (۱) میشد و از لحاظ موقعیت جغرافیائی میان سرچشمه های فرات و دجله قرار داشت. از شمال به کلخید (۲) (لازستان قرون بعد) و ایبری (۳) (گرجستان امروزه) و آلبانی (ولایات واقع بین دربند کوراورد و ارس) محدود و آشور و ماد و بین النهرین در جنوب آن واقع و از مغرب بمشرق از فرات گرفته تا ملتقای رود کورش (کورا) به ارس امتداد داشت و حدود غربی آن تا کاپادوکیه (۴) میرسیده است. ارتفاع سطح این کشور از سطح دریایین ۵۰۰ و ۲۲۵۰ متر است و رشته جبال توروس و انتی توروس (۵) و کوه های موازی با آنها که در قله آرات بلندترین قله آنهاست اقوامی را که در آن سرزمین میزیستند مردمی کوهستانی بار آورده و در پناه استحکامات طبیعی که از آن برخوردار بوده اند خوی جنگجویی بخشیده است.

کوه آرات که مأخوذ از نام اورارتو است و ارمنیها آنرا ماسیس (۶) و ترکان آغری داغ (کوه تند) و ایرانیانش کوه نوح و اعراب جودی خوانند درین سرزمین واقع و مانند المپ (۷) والبرز از روزگاران دیرین کوهی مقدس بشمار میرفته است چنانکه بنا بسنت مذهبی یهود و اسلام کشتی نوح بر آن نشست. این کوه را دو قله مستور از برف است که بلندترین آندو ۵۱۶۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از جمله آتش فشانهای خاموش بشمار میرود که آخرین انفجار آن در ۱۸۴۰ میلادی روی داده است.

1- Armina. 2- Colchide. 3 Ibérie. 4- Capadoce.
5- Taurus. , Anti-Taurus 6- Macis. 7- Olympe.

چون مقصود از نوشتن این رسالت بحث در تاریخ قوم اورارتو است، از اینرو به نحو بسیار اجمالی از اقوام دیگر که روزگاری در آن سرزمین بسر میبردند بگفتگو میپردازیم.

۱- **سوباریها** : سوباریها قدیم ترین قومی بودند که در سرزمین ارمنستان مسکن گزیدند آنان پیش از آنکه در آن سرزمین جای گیرند در کلیکیه و سوریه و عراق و ماد و جنوب قفقاز میزیستند و قبل از سده بیست و یکم پیش از میلاد بکشور ارمنستان در آمدند بنا به تحقیقات باستانشناسان سوباریها دارای مدینتی پیش رفته و در صنعت و معماری بیایه بلندی رسیده و از نژاد هند و اروپایی بودند و مس و آهن را بکار میبردند خط آنان از انواع خطوط میخی بود.

۲- **خاریمیدانیها** : در ۲۰۰۰ پیش از میلاد این قوم به ارمنستان هجوم کرده و بساط شوکت و استقلال سوباریها را برچیدند و در آن سرزمین مستقر گشتند این قوم پیش از آن در شمال دریای سیاه مسکن داشتند و سپس از آنجا مهاجرت کرده در کوههای قفقاز به دو گروه شدند گروهی سیر خود را ادامه داده به کاپادوکیه و سرزمین هتیها در آمدند و دسته دیگر در ارمنستان نشیمن گزیدند و دولت خاریمیدانیها را تشکیل دادند اینان با سوباریها آمیخته دولت بزرگی را که چند قرن دوام کرد بنیان گذاردند. در صنایع گوناگون و تجارت مهارت یافتند و با فراعنه مصر پیمانهای بازرگانی بستند.

۳- پروئهها - موزکها :

در ۱۲۰۰ قبل از میلاد قومی دیگر از تراکیه خارج شده از تنگه داردانل گذشتند و بدو دسته تقسیم گشتند یکی از آنها به اناتولی در آمده و دولت هتی (۱)

۱- هتیها Hitites یا Khiti Héthéns نام مردمی که در آسیای صغیر در ۱۷۰۰ ق.م. سلطنت مقتدری را ایجاد کرده و پایتخت آنان کرتیمه Kartemjeh بود و تمدن خود را از فنیقیها اقتباس کرده بودند و در قرن نهم قبل از میلاد به اطاعت آشوریه در آمدند. از ایشان آناری در تل العمارنه مصر و بوغاز «گی» که محل پایتخت قدیم آنان در کاپادوکیه بود بدست آمده است موطن حتیها در آسیای صغیر بوده و بعد اقوامی از آنان بطرف جنوب و شرق مهاجرت کردند.

را متقرض کردند و در پروکیا دولت پروکی را بنیاد گذاردند گروه دیگر که موزکیها باشند به کشور خاریمیدانیها در آمده دولتی جدید در آنجا تشکیل دادند این دولت پناهگاه گریختگان هتی بود (۱)

قوم هوریت (۲)

بزعم بعضی از مستشرقان در حدود هفده قرن پیش از میلاد در همه ارمنستان یا ناحیه وان قومی بنام هوریت مسکن و سلطنت و حکومت داشتند. ایشان مردمی آسیایی بوده و بطور قطع نژاد آنان را نمیتوان تعیین کرد. تحقیقات اخیر مشابهت‌های بسیاری را بین لغت و زبان هوریه و اورارتوها اثبات کرده است برخی از زبان‌شناسان زبان هوریت را مانند اورارتو هم‌ریشه با ایبری (۳) یا گرجی و از خانواده زبانهای قفقازی دانسته‌اند.

آنچه مسلم است طبق اسناد هیتی و مدارک دیگر مردم هوریت در دو قلمرو تاریخی در قرن پانزده و چهارده قبل از میلاد در آسیای پیشین قدم بعرضه ظهور نهادند و هوری‌ها بمعنی مطلق در دیار بکر و میتانیها بمعنی مقید در اسروهن (۴) ناحیه ادسایا اورها) سکنی داشتند. در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد قومی هند و اروپایی از خانواده ایرانی در سرزمین هوریه برقرار شده و در قلمرو هوریت و میتانی تحولات و تشکیلاتی را باعث شدند و تأثیرات عظیمی در آندو قوم کردند چنانکه نامهای آریایی شاهان هوری و میتانی از تأثیر و آمیزش با آن قوم حکایت میکند. مانند نام «ارتاتاما» (۵) که ایرانی بنظر میرسد و مات تیوازا (۶) و توش رات تا (۷) که سانسکریت هستند. از نامهای خدایان هوریت و میتانی مانند میترازیل (۸)، ارونازیل (۹)، ایندار (۱۰) ناسات تیانا (۱۱) که همان خدایان ودائی میترا، وارونا، ایندرا، ناساتیا باشد، ارتباط آندو قوم با آریاها مسلم میگردد. هوریه و میتانیها

۱- تاریخ الامه الارمنیه : دکتر ستارجیان ، موصل ۱۹۵۰ ص ۵۰-۴۴.

2- Hourite.	3- Ibérienne	4- Osrhoène
5- Artatama.	6- Mattiwaza	7- Tushratta
8- Mitrasil	9- Arunasil	10- Indra
11- Nasattyana		

در تمدن بین‌النهرین ، سورریای قدیم نیز نقش بزرگی را بر عهده داشتند . (۱)

قوم نایری (۲)

بنا بمدارك آشوری از زمان پادشاهی توکولتی - نینورتا (۳) که در حدود (۱۲۱۸-۱۲۵۵) قبل از میلاد بر آشور فرمان میراند در کتیبه های آنقوم سخن از نایری بمیان میآید . این پادشاه مینویسد که نایری‌ها را که در جنوب دریاچه وان میزیسته اند مطیع آسور ساخته است . در زمان تیگلات پلسراول (۱۰۹۰-۱۱۱۶) آسوریها قسمت جنوبی ارمنستان از آنجمله سرزمین قدیم نایری را تسخیر کردند آسوریها در کتیبه های خود دریاچه وان را « دریای نایری » خوانده اند . (۱)

ظهور قوم اورارتو در تاریخ

در قرن نهم پیش از میلاد نایری قدیم و چند ایالت دیگر در ارمنستان بعدی پس از سالها کوشش و ستیز پادشاهان بیایینی (۴) که همان کشوروان باشد و طبق کتیبه های آسوری اورارتو خوانده شده اند متحد شده و کشوروان یا اورارتو را تشکیل دادند .

به نوشته آدونتز در تاریخ قدیم ارمنستان (۵) از قرن نهم بجای نایری نام اورارتو در کتیبه های آشوری دیده میشود . در آثار اورارتو شاهان آنقوم بلقب و عنوان « بیایینی » و امرای « توشپا » (۶) یعنی شهروان که پایتخت ایشان بوده است خوانده میشوند . آدونتز عقیده دارد که بیایینی ممکن است لقب سلسله شاهان وان باشد که پیش از سردوری اول در آنکشور سلطنت میکردند .

در تورات غالباً از کلمه آراراط کشور قوم آراراط (اورارتو) اراده شده است (۷) چنانکه گفتیم آشوریها در کتیبه های خود از مردمانی نام برده اند که در ارمنستان بعدی نشیمن داشته و با آنان در نبرد و ستیز بوده اند . این اقوام نایری و

1- René Grousset : Histoire de L'arménie , Paris -

1647 P 41,45. 2- Nairi 3-Toukulti-ninurta

4- Biaini 5- Adontz , Histoire ancienne del,

Arménie. P. 213-215 6- Tushpa

۷- تورات کتاب ارمیا باب ۵۱ آیه ۲۷

مین نی (۱) و اوراردا (۲) یا اورارتو (۳) هستند هرودت در تاریخ خود قوم اخیر را آلا رود (۴) می نامد اورارتو در تاریخ بنام دولت آرارات یا وان یا خالد یاد میشود و از کشوری اراده گردیده که بین رود ارس و دریاچه وان و ارومیه واقع بوده است که همان ارمنستان قرون بعد باشد اورارتوها در کتیبه های میخی خویش خود را خالدینی یعنی خالد ها نامیده اند . یونانیان بومیان اصلی آن سرزمین را نیز خالد یا کلدانی گفته اند . وجه تسمیه ایشان به وان بمناسبت نزدیکی آن کشور بدریاچه وان و علت نامیده شدنشان به خالد بمناسبت نام خدای آنها خالد و یا بقولی بجهت شریک بودن بومیان آن کشور با کلدانیها در پرستش خدایان مشترک و هم نام بوده است و آثار مکشوفه دلالت بر آن دارد که مردم این سرزمین خدایان کلدانی را میپرستیده اند اورارتو را خالیپ (۵) نیز خوانده اند شاید آن نام مأخوذ از يك نوع فولاد است که آنها استخراج میکرده اند (۶) .

پایتخت آنها در محل وان در طبراق قلعه فعلی و پیش از آنکه آرامنه بآن سرزمین مهاجرت کنند دارای تمدنی درخشان بودند پس از هجوم آرامنه و انقراض دولت آنها اورارتو تا مدتها منطقه ای را در دره رود آراکس (ارس) حائز بودند و بحیات ضعیف

۲- Minni نام این قوم در کتیبه های آشوری مین نی و در تورات منی و در هرودت منائی آمده است ایشان در نواحی جنوبی قوم اورارتو در جنوب دریاچه ارومیه پیرامون رودخانه های تاتانو و جغاتو و قادرچای و رود گدار میزیستند و آن مناطق شامل : مهاباد و شاهین دژ و سقز و سلدوز میشود در کتیبه های آشوری بین سالهای ۸۴۸ و ۶۲۵ از آنان یاد شده طبق آن کتیبه ها دوشهر عمده منائیا یکی ایزیرتو Izirtu که شاید در شرق سقز و دیگری بنام میسی یا مستا Mesta بوده که در نزدیکی دریاچه ارومیه با داش تپه دوازده میلی شمال غربی میاندوآب تطبیق میکند و کوشك آنرا مینوآ پسر سردوری اول ساخته است .

3- Urarda. 4- Urartu. 5- Alarode. 6- Chaldini

۶- خالیپس Chalybs نام مردمی آسیائی از شعبه سکائی است نام ایشان از خالیپس پسر مارس mars (ماریخ - بهرام) گرفته شده در کتاب کزنفون این اسم نام جایی در کلخید است در زمان کروزوس پادشاه لیدی خالیپ هادرپنت انبساط یافته پافلاگونیه را گرفته و تا ساحل غربی هالیس را مالک شدند ایشان ساختن آلات آهنی و فولادی مشهور بودند و ظاهراً فولاد را از یونان از جایی بنام خالیپس میآوردند

Dezobry , Bachelet . Dictionnair Général 1889.

خود در مقابل قوم ارمنی ادامه میدادند.

بهر حال اورارتو یا خالد ها بایستی از مغرب بسرزمین پهناورتری که در تاریخ ناپیری خوانده میشود مهاجرت کرده باشند در آخر هزاره دوم قبل از میلاد انحطاط دول باستانی بین‌النهرین و آسیای صغیر آغاز شد از دولتهای قدیم مصر بحال خود باقیماند و بر ویرانه‌های دول دیگر آشور بوجود آمد در اثر قدرت آشور که کشوری جوان و تازه نفس بود دولتهای هیتی و میتانی از میان رفت در قرن نهم قبل از میلاد از اقوام بومی کوهستانهای جنوب قفقاز دولت تازه‌ای بوجود آمد که موسوم باورارتو بود. در مغرب آسیای صغیر مهاجمین هند و ژرمنی فریگی منطقه پهناوری را بدست آورده نفوذ آشور را بعقب راندند. ترقی دولت جدید اورارتو که در شمال آشور قدرت خود را بسط میداد سبب شد که قدرت دولتهای جنوبی و دست نشانده آشور بیشتر شود و هر يك کم کم از زیر بار آنقوم شانه خالی کنند از اینرو دولت آشور برای صیانت سلطه خود میدان مبارزات را بطرف شمال و شمال شرقی و کوهستان مغرب ایران و مشرق آسیای صغیر منتقل ساخت و این جنگها که با نهایت شدت از هر طرف جریان داشت باعث جلب اقوام جدیدی با منطقه شد و مردم هند و اروپایی شرقی که از جنوب روسیه بسمت قفقاز پیش میآمدند یکباره راه را برای پیشرفت خود باز دیدند زیرا نیروی آنها در این منطقه اکنون لازم بنظر میرسید. مادها و پارسها از این اقوام بودند که از شمال بجنوب پیش میآمدند و چون مردمی تازه نفس بودند حریفان معرکه بوجود آنها احتیاج داشتند و بساط لشکریان مزدور میتوانستند در جنگ اورارتو و آشور دخالت کنند.

اورارتوها، مادها و پارسها را ابتدا بجنگ آشور واداشتند و اراضی وسیع و دشتهای حاصل خیزی را بعنوان تیول ببزرگان ایشان وارگذار کردند. از اینرو مادها و پارسها وظیفه داشتند که مرز اورارتو را از حملات آشور حفظ کنند درین موقع بود که آشوریهها بر معابر کوهستانی که بسوی ماد و پارس میرفت حمله برده دژها را تسخیر کرده تا دروازه های ایران شرقی پیش رفتند بهمین علت گروهی از سران

ایرانی خط مشی خود را تغییر داده طرفدار آشور شدند و با اخذ مال مزدور آنها گشتند ازینرو دولت آشور با جلب این اقوام تازه نفس بسوی خود توانست جنگ بر علیه آشور را با کامیابی پایان برساند ازین پس دولت اورارتو دچار انحطاط شده بصورت دولت درجه دوم درآمد و دیگر برای آشور خطرناک نبود تا سرانجام در نتیجه تهاجم قوم تازه نفس ارمنی از پای درافتاد (۱) .

پادشاهان اورارتو

آرمه (۲) : بنا به کتیبه های آسوری بنیادگذار سلطنت اورارتو پادشاهی بنام آرمه بود که طبق نوشته آدونتز در بین سالهای ۸۸۰ و ۸۴۴ پیش از میلاد پادشاهی می کرد . وی امیرنشین های مختلف نائیری و اورارتو را در تحت یک حکومت و فرمان در آورد و دولت اورارتو را تشکیل داد و بهمین علت بنا بکتیبه های اورارتو عنوان و لقب « اریلی - اریلایو (۳) » یعنی شاه شاهان اختیار کرد و بقول مورخین ارمنی او همانکسیست که ارمنستان با اسم او نامیده شده است . ولی این گفته در نزد محققانی که امروز در تاریخ و نژاد ارمنی تحقیق کرده اند درست نیست . اما آدونتز برین عقیده است که آرمه نام خود را بایالتی از اورارتو بنام آرامیلی (۴) « یا آماریلی (۵) » داد که با آپاهونیک (۶) کلاسیک تطبیق میکند . پایتخت آرمه شهر آرزاشکو (۷) یا آرزاشکون (۸) بود که بقول آدونتز با منازکرت (۹) که در کنار اس قراردادت مطابقت دارد آرمه معاصر آشور نصیر پال دوم (۸۵۹-۸۸۴) بود . شاه مزبور از اتحاد نائیری و اورارتو بوحشت افتاد و مستقیماً بدولت جدید اورارتو حمله آورد و چند ولایت سرحدی چون کیروری (۱۰) نزدیک راوندوز (۱۱) فعلی در حوزة علیای زاب بزرك) و کاشیاری (۱۲) (حوالی کوه های

1- P. J. Junge Dareios I. Leipzig 1944, P : 11-12

2- Armé 3- Erili-Erilau 4- Aramili

5. Amarili 6- Apahouniq 7- arzashku

8- arzashkun 9 Manazkert.

10. Kirrouri 1- Ravanduz 12- Kashiari

ماردین) را بتصرف آورد «۸۸۲» در ۸۷۹ کشور ماتیاتتی (۱) (میدی یاد در طور عابدین) و کشور توشان (کورخ امروزه نزدیک آمد) و در ۸۶۶ همه سرزمین کیپانی (۲) (حصن کیفا) و سپس کشور آرکانیا (آرقانا) بگرفت خلاصه بیشتر دیار بگر و کماجنه (۳) بدست آشور افتاد.

در اواخر سلطنت آرمه آشور نصیر پال دوم سلم نصر سوم «۸۲۴-۸۵۹» پادشاهی آشور نشست و کشور گشائیهای پدر را ادامه داد. در ۸۵۹ برای سوزایدن پایتخت خوبوشکیا (۴) در منطقه جولامرک (۵) در قسمت علیای زاب بزرگ که مورخان کلاسیک آنرا آلباک کوچک مینامیدند عزیمت کرد. در ۸۵۷ به خود اورارتو حمله آورد و پس از گذشتن از «اینزیتی (۶)» یا الزی (۷) یعنی منطقه ارمنی هانزیت (۸) و کشور سوهمی (۹) که بالاهویت (۱۰) ارمنی و پالالوی (۱۱) فعلی باشد بمقابل شهر ارزاشکو پایتخت آرمه رسید. آرمه از پیش لشکر شلم نصر بگریخت و شهر خود را با ووا گذاشت و به گوه آددوری (۱۲) پناه برد که بایستی همان آلاداغ در شمال منازکرت باشد. پس از آتش زدن ارزاشکو پایتخت اورارتو شلم نصر مجسمه خود را بر گوه ایریتیا (۱۳) که بقول آدونتزر کوهی در آلاداغ باشد نصب کرد سپس شهرهای حوالی دریای نائیری یا «دریاچه وان» را بگرفت و پس از آن بجانب دریاچه اورمیه آمد و سرزمین گیلزان (۱۴) که با ولایت زراوند (۱۵) در منطقه سلماس (شاهپور) تطبیق میکند بیامد امیر محل باطاعت او درآمد شلم نصر از راه خوبوشکیا (جولامرک) بکشور خود بازگشت (۱۶)

شلم نصر در کتیبه ای از خود راجع به کشور گشائیهای خویش در اورارتو وقایعی را نویسانده و میگوید: «آرمه از بیم لشکر من پایتخت خود آرزاسکون

-
- 1- Matiati 2- Kipani 3- Commagène
4- Khubushkia 5- Djoulamerk 6- Inziti
7- Alzi. 8- Hanzith.
9- Souhmi 10- Balahovit 11- Palu
12- Addouri 13- Iritia 14- Gilzan 15- Zaravaud
16- Grousset : Histoire L. Armenie P : 47

را رها کرده و بکوه آددوری پناه برد و من همچنان جنك را ادامه دادم تا اینکه او را با ۳۴۰۰ تن لشکر که با او بود اسیر کردم و اموال او را بیغما بردم و چون گاو وحشی شهرهای وی را پایمال کرده و زیر و رو و ویران نمودم و بسیاری را بدار آویختم (۱)»

چنانکه گفتیم همین آرمه است که در اساطیر ارمنی نام او آمده است طبق تاریخ داستانی خود ارامنه نژاد خویش را بمردی میرسانند که هایکا نام داشته و گویند او پسر همانکس بود که در تورات نام او توجرمه (۲) یاد شده است. یکی از اعقاب هایکا آرام «آرمه» نام داشت او آنکشور را بنام خود ارمن نامید. او حدود ارمنستان را توسعه داد و آنرا بازمستان بزرگ و کوچک تقسیم کرد. ارامنه گویند او معاصر نینوس پادشاه آشور بود و چون مغلوب او نشد نینوس وی را پس از خودش اول شخص دانست و نام ارمنستان از نام او یا از آرمناک (۳) پسر هایکاست. مورخان یونانی و رومی این اسم را فریگی دانسته اند و تصور میکردند که از نام ارمه نیوس (۴) تسالی است و این شخص وقتیکه ژازون (۵) موافق داستانهای یونانی برای تحصیل پشم زرین به کلخید رفته رفیق و همراه او بوده است. ارامنه گویند وقتیکه آرای پسر آرام در جنگی با سمیرامیس ملکه داستانی آشور کشته شد ارمنستان تابعیت آشور را پذیرفت. (۶)

شردوری (۷) اول (حدود ۸۲۸ - ۸۴۴) پس از آرمه شردوری اول

1- Guide to the Babylonian And Assyrian Antiquities in British Museum 1922

۲- توجرمه : نام مردی از فرزندان یافت بود سفر تکوین باب ده آیه ۳ گویند که بیت توجرمه اسم شهر یا بلادی میباشد که مردم آنجا با شهر صور تجارت اسب و استر داشتند حزقیال ۲۷ : ۱۴، از آیه ای که در فصل ۳۸ : ۵، ۶ حزقیل وارد است مستفاد میشود که بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است.

(قاموس کتاب مقدس)

3- Armenak 4- Armenius 5- Jason

۶- ایران باستان مرحوم پیرنیا ج ۳ ص ۲۲۶۸

7- Shardouri.

پادشاه اورارتو شد. از نسبت خانوادگی او با آرمه اطلاعی در دست نیست. وی در کتیبه‌های خویش خود را پسر لوتی‌پری (۱) خوانده که شخصیت او بر ما مجهول است. شردوری در آثار خویش مخصوصاً در کتیبه ایسکه-کاپوسی (۲) در وان خود را « شاه بزرگ و نیرومند و شاه شاهان و شاه همگان » معرفی کرده است.

در زمان او پادشاه آشور شلم نصر سوم در ۸۳۱ لشکری به اورارتو فرستاد آنشون از رود آرسانیاس (۳) (مرادسو) گذشته بکوهستان رسید. از کتیبه‌های آسوری پیداست که آن لشکر درین نواحی پیشرفت و موفقیتی حاصل نکرده است. چون پایتخت اورارتو آرزاشکورا در ۸۵۷ آشوری‌ها غارت و ویران کرده بودند شردوری مصلحت دید که پایتخت جدیدی برای خود اختیار کند که توشپا (۴) نام داشت و آن همان توسپ (۵) مورخین ارمنی کلاسیک و توسپیت (۶) جغرافی‌دانهای یونان و وان امروز است. وی گرد آن حصار استوار بنام خود بکشید. این شهر تا پایان دولت اورارتو پایتخت آن قوم بود پس از این عدم موفقیت در اورارتو شلم نصر سوم خواست نواحی مرزی مورد نزاع خود را با آشور ملحق سازد از اینرو در ۸۲۸ با فرستادن لشکری امیر خوبوشکیا (۷) را که در جولامرک کنونی بود مجبور پرداخت باج کرد از آنجا تارتان (۸) یا سپهد آشوری به موصیر که در میان کوه جلو و اشنو قرار داشت درآمد و قصبات را تاراج و ویران کرد ولی نتوانست مردم را به اطاعت در آورد و موصیر همچنان روابط دوستانه خود را با اورارتو نگاهداشت. سپس آسوری‌ها ماننا (۹) را که در جنوب شهر ارومیه قرار داشت غارت کردند و شاه آن اوآلکی (۱۰) به کوهستان بگریخت و تسلیم آسور نشد.

بالاخره تارتان به گیلزان ناحیه سلماس (شاهپور) حمله برد و اوپو (۱۱) شاه آنکشور را مجبور پرداخت باج کرد.

-
- | | | |
|---------------|------------------|--------------|
| 1- Loutipri | 2- Iskélékapussi | 3- Arsanias |
| 4- Tushpa | 5- Gosp. | 6- Gospitis. |
| 7- Khubushkia | 8- Tartan | 9- Mauna |
| 10- Oualki. | 11- Oupou | |

این کشور گشائی های آسور مانند پیش صدمه مستقیمی باورارتو وارد نساخت و از کشور او جائی منتزع نگشت ولی همسایگان و اطرافیان او مورد حمله و تهاجم آنکشور واقع شدند. (۱)

ایشپوای نی (۲) و منوا (۳)

پس از سردوری اول پسرش ایشپوای نی در حدود ۸۲۸ ق م پادشاه اورارتو شد و پس از چندی پسرش مینوا را بسلطنت اورارتو نشانید و او را با خود در پادشاهی شریک کرد. دومی تا ۷۸۵ ق م بر آنکشور پادشاهی داشت. در زمان این دو پادشاه حدود مملکت اورارتو توسعه یافت و از جنوب تا نزدیک آسور و از شمال تا ارمنستان شمالی بسط پیدا کرد. اسطوانه هائی که از این دو سلطان بدست آمده حکایت از جنگ های متمادی در نواحی مختلف مینماید و در آنکتابه ها مسطور است که خدای خالدی که رب النوع خاص اورارتو بود هر بار بیاری آنها آمده دشمنان و اقوام مخالف را مغلوب و منکوب پادشاهان اورارتو ساخته است.

نواحی مجاور مورد نزاع اورارتو و آشور از طرفی منطقه زاب بزرگ علیا و از جانبی ناحیه دجله علیا را شامل میشد. در قسمت اول منوا قشون پدر را رهبری کرده در ۸۲۸ ولایت موصلیر (بین راوندوز و اشنو) و در ۸۲۷ مان نا (ولایات اشنو، میان دو آب، سقز) را در جنوب دریاچه ارومیه به اطاعت آورد. موصلیر از نظر اهمیت زیادی که از جهت مذهبی بواسطه معبدی که در آن بود و از لحاظ موقعیت سوق الجیشی که بعلت واقع شدن در جناح شرقی آسور داشت تا عصر سارگن در تیول و استملاک اورارتو باقی ماند.

در مان نا که از لحاظ وضع جغرافیائی اهمیت آن کمتر نبود دولت اورارتو اقدام بساختن قلاع و برقرار کردن پادگان نمود. منوا از آنجا منطقه سرچشمه های دجله مخصوصاً آلزینی (۴) را (در جنوب غربی بتلیس (۵)) تسخیر کرد که همان

1- Grousset. P. 49 2- Ishpuini 3- Menua.
4- Alzini. 5- Bitlis.

آلتزنیقک (۱) ارمنی و ارزانن (۲) جغرافی دانهای یونانی باشد و نیز ولایت اوللیبا (۳) را که در همان منطقه و بر سر چشمه های رود باتمانسو (۴) بود و شبتریا (۵) را که با پالو (۶) امروز و همچنین شوپا (۷) را که با دزوفک (۸) ارمنی کلاسیک و سوفن (۹) یونانی تطبیق میکنند تا ولایت خاته (۱۰) یا خاتینی (۱۱) و ملیته آلیخه (۱۲) که همان ملاطیه باشد تحت تصرف آورد. در اثر این جنگ ها منطقه جنوبی کوه های توروس ارمنستان یعنی میافارقین تا کوه های جودی به اورارتو ملحق گشت. در شمال حدود اورارتو بهمانوضع سابق باقیماند که بنا به تحقیق آدونتز تا سرچشمه رود ارسانیاس (مراد - سو) و سلسله جبال آغری داغ که شامل تمام ایالت ارمنی نشین باگرواند (۱۳) و آناشی (۱۴) (آلاشکرت) (۱۵) میشدمحدود میگردد. چنانکه کتیبه ای از آلاشکرت بدست آمده که از نبردی در آن ناحیه حکایت میکند.

در قسمت مغرب منوا از منطقه دلیبالا (۱۶) عزیمت کرده کشور دیالواکی (۱۷) را که با حوزة رود قارص و آراکس (۱۸) و دریاچه چالدير وواناد (۱۹) جغرافی نویسان ارمنی تطبیق میکند به اطاعت آورد. در جانب مشرق کشور لوکیونی (۲۰) را که آدونتز آنرا در حوالی تاشبورون (۲۱) میداند تسخیر کرد. بالاخره در همسایگی اورارتو در کشور اورمه نیوکی نی (۲۲) که با قسمت شرقی تارون (۲۳) یا سرزمین موش (۲۴) تطبیق میکند صلح برقرار نمود. منوا نه تنها مردی کشور گشا و جنگی بود بلکه بنا به کتیبه هائی که از او مانده

-
- | | | |
|-----------------|---------------|-----------------|
| 1- Altzniq | 2- Arzanine | 3- Ulliba. |
| 4- Batman-sou | 5- Shebetéria | 6- Palu |
| 7 Shupa | 8- Dzophq | 9- Sophéne |
| 10- Khaté. | 11- Katini | 12- Melitealkhe |
| 13- Bagrevand | 14- Anashi | 15- Alashkert |
| 16- Délibala | 17- Diauéqi | 18- Arax |
| 19- Vanad | 20- Luqiuni | 21- Tashburun |
| 22- Urmeniuqini | 23- Trôn | 24- Mush |

بآباد کردن بلاد و حفر قنوات نیز سعی بلیغ داشت از جمله حفر نهری است از رودخانه خوشاب در ناحیه وان که امروز بترکی شمیرام - سو یعنی آب شمیرام یا سمیرامیس خوانده میشود و در کتیبه های اورارتو « نهرمنوا » نام دارد این نهر از يك كيلومتر و نیمی قریه مزنگرت شروع شده و پس از مشروب کردن قراء و اراضی بسیاری در ناحیه وان بالاخره بزحمت بدریاچه وان میریزد و بیش از ۷۵ کیلو متر طول دارد .

منوا نهر بر کری (۱) که شهری را بهمین نام مشروب میساخت و نیز سه نهر دیگر برای آبیاری منطقه منازکرت که اولی در اراضی اولیشو (۲) نزدیک گپ (۳) و دومی در حدود خوتانلو (۴) و سومی در مارموس (۵) نزدیک پاونس (۶) جاری بود حفر کرد . منوا علاوه بر اینها باحداث شهرهایی پرداخت که اهمیت آنها کمتر از حفر آنها نبود از آن جمله شهر آلیا (۷) است که آدوترا آنرا در آرچو و ابرد (۸) کنونی میجوید . دیگر بنام خود شهر منوا « منوآدینی (۹) » را بنیاد گذارد که در گوشه جنوب شرقی دریاچه وان قرار داشت . (۱۰)

ایشپوای نی و منوا از پادشاهان نامدار اورارتو و معاصر ادادنیراری (۱۱) سوم ۷۸۲-۸۱۰ « پادشاه آشور پسر شلم نصر سوم و شوهر ملکه شمورامات (۱۲) که همان سمیرامیس ملکه داستانی آشور باشد بودند . ایشپوای نی پس از شکست ادادنیراری موفق گشت که اساس کوچ نشین « کلنی » خالدی را در مو صصیر که در مغرب جاده کلیشینا (۱۳) واقع بود بگذارد .

آرگیشتی اول (۱۴) (در حدود ۷۵۳-۷۸۵) پس از پدرش منوا بسلطنت اورارتو نشست . وی گزارش کارهای خود را در ۱۴ سال از سلطنت خویش در سالنامه هایی که در ارك وان بر روی دیوارهای سنگی که با مر او کنده اند بیادگار

-
- | | | | |
|-----------------|----------------------|-----------------|----------------|
| 1- Berkri. | 2- Ulishu | 3- Gop | 4- Khotanlu |
| 5- Marmos | 6- Padnos | 7- Alia | 8- Archovaberd |
| 9 Menuaini | 10- Grousset, P : 50 | 11- Adad-nirari | |
| 12- Shammuramat | 13- Kelishina | 14- Argishti | |

گذاشته است از اینرو این سالنامه ها سند مهمی در تاریخ قوم اورارتو میباشد او از کشور گشایان بزرگ اورارتو است .

وی در کتیبه های خود خویش را مورد حمایت خاص خالدى خدای بزرگ اورارتو که بمنزله خدای آسور در پیش آشوری ها بود دانسته و همچنین از توجه تیشه با (۱) که از خدایان قوم هوریت و آردینی خدای موصیر که در نزد اورارتوها نیز پرستیده میشد برخوردار شمرده است .

در مرز شمالی آرگیشتی منطقه ساری کامیش فعلی را بتصرف آورد و اوتوپورشی شاه دیباواکی را که سرزمین قارص باشد از شاهی خلع نمود و ولایت آخوریانی که (۲) را که بقول آدونتر حوزه رود آخوریان (۳) و منطقه آنی (۴) باشد و اتیونی (۵) را که بین آنی و ایروان بود به اطاعت آورد و او دوری (۶) شاه اتیونی را که درمنوا مقاومت میکرد بالمره مغلوب نمود . در اینجا آرگیشتی شهر آرگیشتی قینی (۷) را که تطبیق با محل آرماویر (۸) میکند بنا کرد . او قلمرو اریاکی (۹) را که بقول آدونتر در منطقه شیراک (۱۰) در حد شمالی الاگز (۱۱) و سرزمین ایشکوگولو (۱۲) را که بعدها از ولایت آلکساندروپل (۱۳) و مارماش (۱۴) یا مارماشن بشمار می آمد تسخیر نمود .

بالاخره منطقه دریاچه سوان (۱۵) بویژه ولایات قیه قونی (۱۶) در شمال شرقی دریاچه و ایشتامینی (۱۷) را در منطقه اردکلو-پرتاک (۱۸) را بنا به اسطوانه ای که درین محل اخیر بدست آمده به اطاعت آورد .

آرگیشتی برای غارت کردن و بتیول گرفتن ولایاتی که در مرز جنوبی او بودند ناگزیر بدست و پنجه نرم کردن با آشور رشد . نخست او با لشکریان نایب السلطنه

-
- | | | |
|------------------|---------------|---------------------|
| 1- Tesheba | 2- Akhuriani | 3- Akhuréan |
| 4 - Ani | 5 - Etiuni | 6- Uduri |
| 7- Argishti qini | 8- Armavir | 9- Eriaqi |
| 10- Shirak | 11- Alagoz | 12- Ishqugulu |
| 13- Alexandropol | 14- Marmashn | 15- Seven |
| 16- Qiéquuni | 17- Ishtamini | 18 - Ordaklu-Portak |

آشوری شمورامات (سمیرامیس) بجنکید منابع آشوری نینوا از حمله قشون آشور بخوبوشکیا که رعیت اورارتو بوده در ۷۸۴ - ۷۸۵ حکایت می کنند . جنک های این دو امپراطوری در پادشاهی شلم نصر چهارم (۷۷۲ - ۷۸۲) بود و سالنامه های آشوری در سال های ۷۸۱ ، ۷۸۰ ، ۷۷۹ ، ۷۷۸ ، ۷۷۶ و ۷۷۴ مسطور از جنک های است که بین آنپادشاه و آرگوشتو (آرگیشتی) روی داده است . از طرفی سالنامه های آرگیشتی از شش سال حملات مداوم (برماننا) یاد میکند . وی قشون آشوری را درماننا بعقب رانده و (آزا (۱)) شاه آنکشور را که متحد آشور شده بود به اسارت آورد و ماننا مانند خوبوشکیا در تحت حمایت اورارتو بماند . کتیبه های اورارتو از غنایم و خراجی که از آن اقوام ستانده است یاد میکند و مینویسد که معادن طلا و نقره و مفرغ را از آنجا بغنیمت برده است .

کتیبه ارك وان در ششمین سال سلطنت آرگیشتی از فیروزی و فتحی که برای آنپادشاه بر آشور در اثر عنایت خالدي خدای اورارتو روی داده است یاد میکند . طبق کتیبه اورارتو که در دهوك (۲) در شمال نینوا یافت شده قشون آرگیشتی در حدود ۷۶۶ تا آن ناحیه تاخته و تا آنجا نفوذ کرده است .

در جنوب غربی آرگیشتی جنک های پدری را بر علیه ولایات شوپا (سوفن ، دزفك) و خاته (ملیتن (۳) ، ملاطیه) از سر گرفت . (۴)

در جنوب با وجود آنکه آشور قیایل پارسوا (۵) را تحریک بطغیان بر ضد

1- aza 2- Déhuk. 3- Meliten. 4- Groussetp : 52

۵- پارسوا Parsua در کتیبه های آشوری از قرن نهم ق م از مردم «پارشواش» یاد شده که در حوالی دریاچه اورمیه و بقولی در کرمانشاهان کنونی میزیستند . بعضی از محققان چون راولینسون Rawlinson و هممل Hommel و پراشك Pracheck عقیده داشتند که مردم پارسواش همان پارسیها بودند . بعد پادشاهان آشور تا ۶۹۱ ق م در سالنامه های خود ذکر از پارسواش نمیکنند . در این سال باز در آثار آشوری آمده که در جنک «خلوله» مردمان پارسواش و انزان به عیلامیها کمک میکردند بنا بر این محققانی مانند پراشك باین عقیده اند که قوم پارسواش از شمال بجنوب مهاجرت میکردند که رفته رفته در سرزمینی که بعدها بنام ایشان موسوم به «پارس» گردید برقرار شدند .

اورارتو میگرد آرگیشتی فاتح شده ۲۱۵۰۰ تن از آشوری‌ها را اسیر کرد و گرداگرد دریاچه اورمیه را بتصرف خود آورد و بسیاری از بلاد آسیای صغیر را که تا این زمان تحت اطاعت آشور بود تسخیر کرد.

شردوری دوم (در حدود ۷۳۵-۷۵۳) پس از پدرش آرگیشتی پادشاهی نشست. وی بنیانگذار قلعه «شردوری قوردا(۱)» است که بنا بکتیبه‌ها محل آن در کوه کیشته‌ایر(۲) بوده و آدونتز آنرا با کوه بولاداغ در جنوب شرقی دریاچه وان تطبیق می‌کند.

شرح لشکرکشی‌ها و سالنامه‌های دوره سلطنتش براسطوانه ای در کلیسای سنت پل (۳) نوشته شده است.

در دوره پادشاهی او کشور اورارتو از سمت شمال بسط یافت. در شمال شرقی شردوری دوم دولت‌های کوچک حوالی دریاچه سوان بویژه سینالیبی (۴) شاه تولیقو (۵) در جنوب غربی دریاچه و مورینو (۶) شاه اوئه‌لی کوقی (۷) در منطقه بیازید شمالی (۸) در مغرب سوان و شاه آرگوکیو (۹) یا آرگوقینی (۱۰) را در منطقه زگالو (۱۱) مطیع خود کرد و مانند پدرش به اتیونی (۱۲) که آراگاتزوتن (۱۳) مورخین قدیم ارمنی باشد لشکر کشید.

فتوحات اورارتو تمدن را نیز بهمراه خود میبرد. شردوری رزستانها و باغها و نیز نه‌رهای در منطقه آراکس ارس بخصوص در آرماویر احداث کرد. در شمال غربی با کشور قوقلی (۱۴)، کلش (۱۵) یا کلشید (کلخید) جنگ کرد در جنوب شرقی کشور ماننارا که بین اشنو و میاند آب و سقز در جنوب دریاچه اورمیه بود گوشمالی داد. در جنوب غربی کشورهای تومه‌ایشکی (۱۶) و کائوری (۱۷) که

-
- | | | |
|------------------|----------------|---------------|
| 1- Sharduriqurda | 2- Kishtéir. | 3- Saint-paul |
| 4- Sinalibi | 5- Tuliqu | 6- Murinu |
| 7- Uelikuqi | 8- Nor-bayazid | 9- argukiu |
| 10- Arguqini | 11- Zogalu | 12- Etinuni |
| 13- Argatzoten | 14- Qulqi | 15- Colch |
| 16- Tumeishki | 17- Kauri | |

آدونتزی یکی را با شهر تسومیسا (۱) و دیگری را با بخش ارمنی گائورک (۲) که هر دو در سوفن مابین خارپوت (۳) و ملاطیه واقعند تطبیق میکند به اطاعت آورد و کوشتاشپی (۴) شاه کوم موش (کماجنه) را مطیع خود ساخت و پس از آن شاهان گورکوم (۵) (ماراش) و سماللو (۶) یا شمال (زنجیرلی در آمانس (۷)) را با جگذار اورارتو کرد. این فتوحات درخشان خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود و جلوس تیگلات پالسر سوم (۷۲۴-۷۴۱) به تخت پادشاهی آشور که پادشاهی شجاع و قوی الارده بود اوضاع را عوض کرد. نزاع بر سر نواحی مرزی آشور در سوریه شمالی که شردوری دوم دعوی مالکیت داشت در گرفت از این ناحیه تیگلات پالسر بامیر نشین ارپد (۸) (رغد) (۹) در شمال حلب حمله کرد شردوری که بادست نشانندگان خود و شاهان ملیتن (۱۰) و کماجنه و ماراش در بین کیشتام (۱۱) و هلفات (۱۲) در منطقه رومقالا (۱۳) در کنار فرات بکماک محاصره شدگان با تیگلات پالسر در ۷۴۳ بجناک برخاست ولی مغلوب شد.

نتیجه این شکست آن شد که کشورهای دست نشانده اورارتو زیر نفوذ وسلطه آشور درآمد و منطقه بهتان (۱۴) و باتمان و دیار بکر خاص و آرزانن (۱۵) و انزیتن (۱۶) قدیم که از قرار سوفن (کشور خارپوت) و کماجنه (کشور ساموسات) باشد بدست آشور افتاد. در ۷۳۶ تیگلات پالسر سوم نیروی خود را به اوللوبا (۱۷) که ساسون (۱۸) بر سر چشمه های باتمان باشد استوار کرده در ۷۳۵ اورارتو را بقره و غلبه اشغال کرد و پایتخت آن توسپا (توروسپا) که وان کنونی باشد محاصره نمود ولی کوشش های او در گشادن این شهر بجائی نرسید تیگلات پالسر خشم خود را با کشتن اسیران بسیاری فرو نشانند و حس غرور خویش را با نصب مجسمه خود در جلوی شهر

-
- | | | | |
|---------------|--------------|-------------|-------------|
| 1- Tomisa | 2- Gaurek | 3- Kharput | |
| 4- Kushtashpi | 5- Gurgum | 6- Samallu | |
| 7- Amanos | 8- Arpad | 9- Rfad | 10- Meliten |
| 11- Kishtam | 12- Halfat | 13- Rumqala | |
| 14- Bohtan | 15- Arzanène | 16- Anziten | |
| 17- Ulluba | 19- Sassun | | |

نگشاده ارضاء کرد و آنکشور را تخلیه کرده برفت . وی در حمله خود بر ولایات مرزی اورارتو بتسخیر خوبوشکیا و موصصیر و ماننا که بین جومرک و دریاچه اورمیه بودند نیز توفیق نیافت (۱) درین جنگ ها شهر مینوا بدست سپاهیان آشور ویران گشت و بیغما رفت (۷۳۵ ق م)

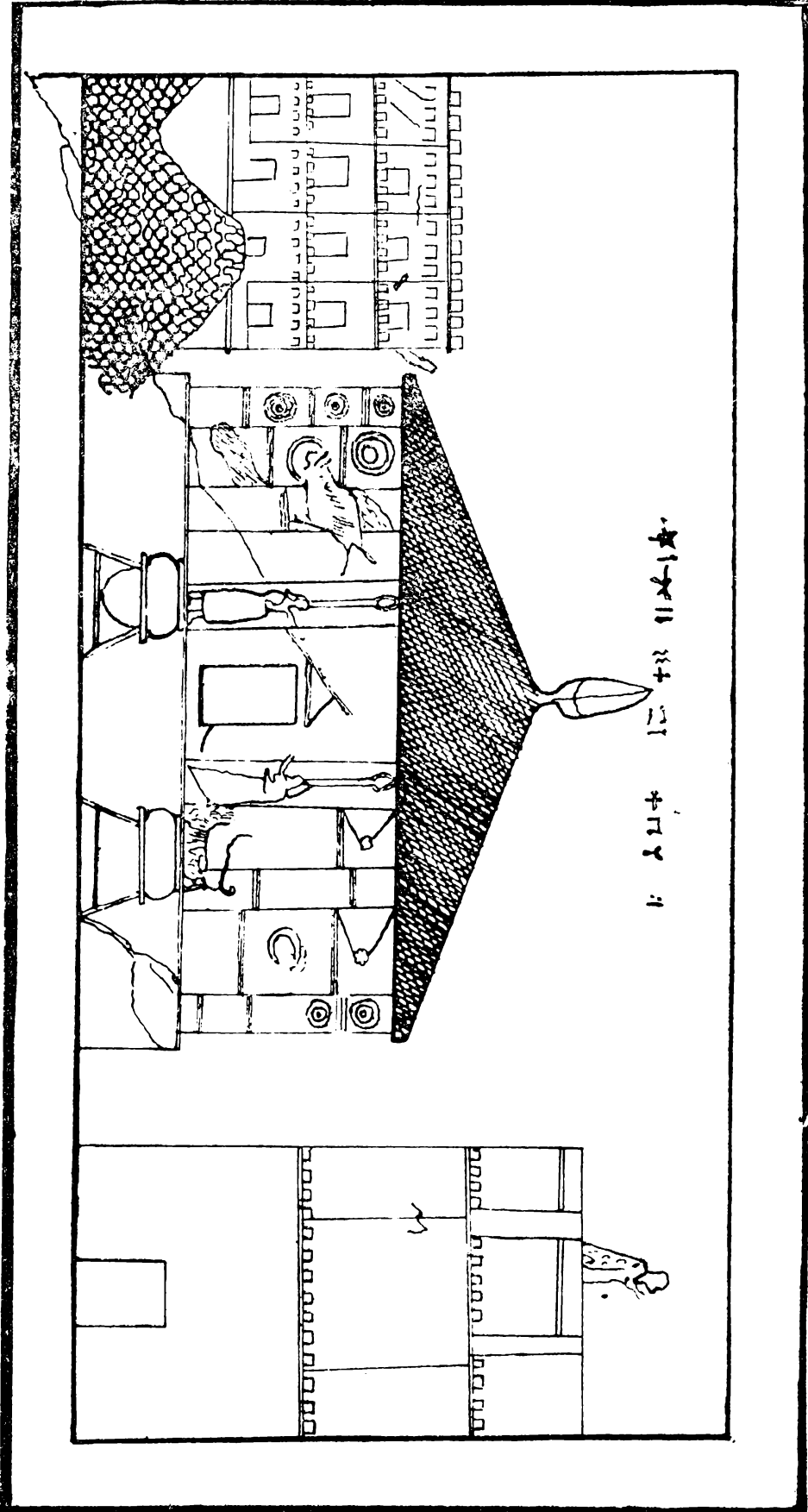
روسای اول (۲) (در حدود ۷۱۳-۷۳۵) پس از سردوری دوم بشاهی نشست و نسبتش با وی معلوم نیست . او بنام خود شهری در آلاشکرت (۳) (طبراق قلعه وان) بساخت و دریاچه ای دست کند (دریاچه روسا) در کنارش حفر کرد که مخزنی برای آبیاری دشت های اطراف بود و امروز (کشیش گل) یعنی استخر کشیش نام دارد . در طرف شمال در منطقه دریاچه سوان فتوحات سردوری دوم را دنبال کرده نوزده شاه را در آنسوی دریاچه در کوهستان باطاعت آورد . برای جبران شکست آشور اتحادیه ای از امیرنشین های کوچک اطراف تشکیل داد در این هنگام در ماننا انقلابی بر ضد آزا (۴) پادشاه آنجا اتفاق افتاد و پس از کشته شدن او برادرش اولوسونو (۵) پادشاه شد. روسا که این تحول بنفع او بود برای حمایت از شاه جدید چندین قسمت از نواحی مرزی را بوی بخشید .

این شورش در ماننا برهبری بزرگان ایرانی و تحریک روسا رخ داد و معلوم میشود که نفوذ اورارتو بر اقوام مجاور بخصوص ایرانی ها زیاد بوده است . روسا با امیران ماد بویژه دیاووک کو (۶) (دیوکس) (۷) که ظاهراً در همدان فرمان میراند و متات تی (۸) شاه زی کورتو یا ساگارتی (در ماد قدیم بین زنجان کنونی و سنه و بقول آدونتز در -والی مراغه) متحد شد . روسا هنوز کارالو، و آل لابریا، و امیرنشین های حدود قسمت علیای زاب کوچک و جغتو و قزل اوزن و همچنین موصصیر (در میان سیدیکان و گردنه کلیشین) را تحت نفوذ داشت و در ولایت اخیر شاهی را بنام اورزانا (۹) از طرف خود برقرار کرد .

1- Grousset. , P : 54. 2- Rusa 3- Alashkert

4- Aza. 5- Ullusunu. 6- Dayaukku

7- Déioces 8- Metatti. 9- Urzana



کتابخانه ملی ایران

معماری شهر موصصیر از روی نقشی که در کتیبه های آشوری آمده است .

يك كتيبه آسوري گواهی میدهد که روسا برای تقدیس و زیارت قدس الاقداس خدای (آردینی) بموصیر رفته است .

روسا در يك اسطوانه سنگی بدوزبان که توسط او در شهر موصیر نصب شده و اخیراً کشف شده از بزمی که بمناسبت از نو بنیاد گذاردن سلطنت خالدی و برقراری شاه کوچک اورزانا در موصیر (۱) ترتیب داده بود حکایت میکند .

از طرف دیگر روسا با پادشاهان اقوام غربی آسیا که یکی مردو کابالیدین (۲) شهریار بابل بود که در تورات نام او مردوخ بلادان (۳) یاد شد و نیز با هتی ها بر ضد آشور متحد شد ولی این اتحادیه با شکست هتی ها و سقوط پایتخت ایشان کر کمیش (۷۱۷ ق م) و مغلوب و تسلیم شدن مردو کابالیدین بدست سارگن پادشاه آشور از بین رفت روسا چون از شکست بشردوری دوم در برابر قشون آشور خاطره تلخی داشت در مرزهای اورارتو و آشور یکعده قلعه و برج و بارو و پادگانهای مقدم برقرار کرد .

ولی دیری نپایید که سارگن (۴) دوم (۷۰۵-۷۲۱) شاه آشور تصمیم بجنک با اورارتو گرفت . نخست متحدین انکشور را مورد حمله قرارداد . در ۷۱۵ ق م

۱- موصیر Musasir در زاویه شمال غربی در ناحیه ارومیه واقع شده بود علاوه بر مقام مذهبی که معبد خالدی (خالدیس) در آن قرارداد داشت دارای اهمیت سیاسی نیز بود و مرکز کشور نیمه مستقلی که تا عهد سارگن دوم در تیول و تحت الحمایگی اورارتو بود بشمار میرفت . در تصویری ازین معبد که در کتیبه های آشوری یافت شده ساختمانست که در جلو دارای شش ستون سنگی و سقف آن با سلوب شیروانی میباشد این ستون بندی و سقف طرز معماری معابد یونان قدیم را در نظر مجسم میسازد و جای شکفت است که پیش از آنکه اینگونه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود در ایران وجود داشته است . با در نظر داشتن تقدم تاریخی چنین میتوان نتیجه گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته سبک معماری ایران بوده است که در بدو امر در معماری یونان تأثیر کرده و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد موصیر و امثال آن در ایران تقلید شده است .

(ترجمه تاریخ صنایع ایران تألیف ویلسن ص ۵۵)

4- Sargon. ۳- قاموس کتاب مقدس 2- Mardukabaliddin

شاه اورارتو بهمان نادر آمد .

رئیس و امیرمادها دیاووک کو یکی از پسرانش را که سابقاً در گرو دولت اورارتو بود و خود از متحدین آندولت بشمار میرفت بیاری روسا فرستاد روسا با این قشون اول لوسونو (۱) شاه مان نا را مطیع و متحد خود ساخت و بیست و دو قلعه را تسخیر کرد . ولی سارگن بعجله بهمان نا حمله برد و اول لوسونو شاه آنجا را به اطاعت آورد و امیر کارالو (۲) را زنده پوست کند و امیر آل لابریا (۳) از ترس بگریخت و دیاووک کو شاه ماد را با خانواده اش اسیر و به حماة در سوریه تبعید کرد چنانکه نام تبعیدگاه او در کتیبه های آشوری « بیت دیاووک کو » آمده است .

در همان هنگام که سارگن از حمله خود بر اورارتو تردید داشت در ۷۱۴ ق م کیمریها (۴) که از اقوام چادر نشین ترانس فریژی (۵) و از نژاد سکائی بشمار میرفته و در استپ های روسیه میزیستند ظاهراً بتحریک آشور از دربند قفقاز گذشته و از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آوردند و روسا را از پیش خود براندند و شکستی سخت باو دادند (۶) . درین هنگام سارگن فرصت غنیمت شمرده با اورارتو لشکر کشید .

1- Ullusunu. 2- Karallu 3- Allabria

4- Cimmeriens 5- Thraco-phrygienne.

۶- بنا بکتیبه های آشوری در سلطنت سارگن دوم پسرش سناخریب که دریکی از ایالات شمالی فرمانروا بود پیدر خود نوشت : که مردم بسیاری از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آورده و آرگیشتی دوم (جانشین روسا) با زحمت مقاومت میکنند ولات دیگر آشور این مردم را « گاممیرا » خوانده و در تورات « جومر » و در نوشته های مورخان یونانی کیمروی Kimmeroi آمده است . هجوم این مردم قوی که از سواحل دریای آزوف و از راه قفقاز بایران آمده بودند چنانکه از تورات پیداست وحشت غربی در دنیای آن زمان ایجاد کرده بود (رجوع شود به تورات کتاب اشعیا باب پنجم) چون کیمریها از مردم آریائی بوده اند آمدن آنان به آسیای غربی جزو همان سیل مهاجرت آریائی است که از شمال بطرف آسیای غربی از يك قرن قبل شروع شده بود و تا این زمان امتداد داشت . آرگیشتی جانشین روسای اول با زحمات بسیار در برابر کیمریها مقاومت کرد بعد گروهی از این قوم به آسیای صغیر رفته و دسته دیگر

(بقیه حاشیه در صفحه ۲۸)

و با روسا در بخش او ایش دیش که در کنار شرقی دریاچه اورمیه بین داش تپه و اوشنو بود درگردنه او آوش (۱) رو برو شد. روسا شکست خورده بطرف موصصیر که تسا اینگاه بوی وفادار مانده بسود بگریخت ۷۱۳ ق م. متحد دیگر روسا متاتی (۲) شاه « زیکورتو » نیز گریزان گشت. سارگن در یکی از کتیبه های خود راجع به رو برو شدن خود با روسا نوشته :

« جنك بر کوه بلندی بنام او اش (آواس) (۳) که پای انس و جن بر آن نرسیده بود روی داد و من چون باز شکاری بر سر روسا فرود آمدم و او را شکست دادم و گذرگاههای کوه را بر او بستم و تنها خود روسا توانست بر اسب خویش نشسته بگریزد » پس از این فتح سارگن به اورارتو اصلی بطرف شمال دریاچه وان از راه ولایات ارمنی تورناوان (۴) و مردستان تا موانع طبیعی آلا داغ بتافت و سر راه خود را تماماً غارت کرد. بعد بسوی آی یادی (۵) (ولایت ارمنی آربرانی) (۶) رهسپار شد و چندین شهر اورارتو بویژه آرگیشتیونا (۷) که با ارجش (۸) فعلی و قال لانی (۹) را که با (بر کری) کنونی تطبیق مینمایند ویران ساخت. سپس در ناحیه وان بخش او آیایس (۱۰) (البگک) (۱۱) بزرگ منطقه باش کالا) و خوبوشکیا (البگک کوچک) را تسخیر کرد و از آنجا برای سرکوبی اورزانا شاه موصصیر که تا اینوقت متحد

(بقیه حاشیه صفحه قبل)

بسوی جنوب روانه گردیده در ماننا (جنوب اورمیه) برقرار شدند و در اینجا دولتی تشکیل دادند که تورات آنرا « اشک ناز » نامیده بعد بنا به کتیبه های اورارتو در طبراق قلعه روسای دوم پسر آرگیشتی دوم برای حفظ کشور خود از کیمریها استحكاماتی بنا کرد. از مطاوی آثار قدیم چنین برمیآید که در نیمه اول قرن هفتم ق.م در شمال غربی ایران دولت های سکائی و مادی وجود داشته و اینان گاهی با هم برضد آشور متحد میشده اند.

- | | | |
|-----------------|------------|-------------|
| 1- Uaush. | 2- Metatti | 3- Awass |
| 4- Thornavan | 5- Aiadi | 6- Arbérani |
| 7- Argishatiuua | 8- Ardjesh | 9- Qallania |
| 10- Uaiais | 11- Albag | |

و وفادار اورارتو مانده بود رهسپار شد و اورزانا بگریخت و شهر موخصیر (سیدیگان امروز) بدست لشکر آشور افتاد و شهر و معبد معروف خالدی و آردینی که مورد پرستش و احترام شاهان اورارتو بود ویران گشته و بیغمارفت (۷۱۳) و سارگن اسطوانه روسای اول را که در مقابل شهر موخصیر در جای بلندی نصب شده بود بیفکند و قسمتی از آن بشکست و بعد ها توسط روسای دوم که نواده روسای نخستین بود از نو برپا گشت .

سارگن پس ازین فیروزی ها به آسیای صغیر و طرف مغرب تاخت و در ۷۱۲ «آمباری» شاه تابال (۱) (منطقه قیصریه در کاپادوکیه) و در ۷۱۱ ترخونازی (۲) شاه ملاطیه و در ۷۱۰ «موتالو» شاه «گورگوم» (ماراش) را اسیر کرد .
موتالوی دیگر که شاه کوم موخ (کماجنه) بود و ابتدا مورد مرحمت آشوریها قرار گرفته و سپس باتحادیه اورارتو پیوسته بود مورد حمله سارگن قرار گرفت و در ۷۰۷ از پای درآمد .

اما درباره سرانجام روسای اول دوروایت است بنا به منابعی که از سارگن مانده وی پس از این شکست ها از غم و اندوه بیمار گشته در گذشت . ولی بنا بمدارك اورارتو روسا از فرط تأثری که از این مغلوبیت بروی وارد آمده بود خود را بکشت (۳) آرگیشتی دوم (در حدود ۶۸۰-۷۱۳) پس از پدرش روسای اول پادشاه شد وی مانند اسلاف خود از پادشاهان آبادگر بود و شهر آرگیشتی قینی لی (۴) را در چشم انداز «چلبی باغی» نزدیک «ارجش» بساخت و گرداگرد آن باغها و مزارع و شهرها احداث نمود . در زمان او اورارتو بسرعت وضع خود را تثبیت کرد الواح آشوری حکایت میکند که اورارتو نفوذ سابق خود را بر اراضی مرزی مجدداً بسط داد و سارگن با آن دولت روابط و تعارقات سیاسی داشته است . نفوذ اورارتو دیگر باره

1- Tabal

2- Tarkhunazi

3- Grousset , P : 57 ; R. Ghirshman: L' Iran Des Origine A l' Islam. Paris , 1951 , P : 78 - 80 ; George G. Cameron: Histoire de l'iran Antiquie P : 168. 4- Argishtiqinili

تا کشور «خاردا» که در ولایت آلزی (هانزیت) بود بسط یافت بطوریکه والی آشوری نائیری (آمد، دیار بکر) بر ضد این نفوذ دستورات دفاعی داد.

آرگیشتی دوم با رؤسای کشورهای اوک کی و اوک کائی که امیرنشین هائی واقع بر سرچشمه های خابور شرقی بودند عقد اتحاد بست.

پس از مرگ سارگن سناخریب (۶۸۱-۷۰۵) در آشور بتخت نشست و قصد تنبیه کشورهای مزبور را کرد. او در آن منطقه «تومورری (۱)» (تموریق (۲) ارمنی) و شهر شاه اوک کی را گرفته و خراب کرد. چون موصیر از زمان سارگن بدست آشور افتاده بود سناخریب از اینجا رؤسای منطقه بین آمادی (ماد) و جومرک را از رفتن در اطاعت اورارتو باز میداشت ولی هیچگاه جرأت نبرد با اورارتو را نمیکرد.

در ۶۸۱ سناخریب بدست پسرانش اداد نین لیل (ادراملك) کشته شد. قاتل توسط برادرش آسره دون تعقیب شده به اورارتو پناه برد، در تورات کتاب اشعیاء آیه ۳۸ این واقعه چنین آمده است: سناخریب هنگامیکه در خانه خدای خود نسروک سجده مینمود پسرانش ادرا ملك و شراصر، او را بشمشیر زدند و ایشان بولایت آراراط فرار کردند و پسرش ایسرحدون در جایش نشست. از این جهت مورخین ارمنی گمان کرده اند که ادرا ملك جد یکعده از شاهزادگان ارمنی بوده است و نام سناخریب اسم شاه آشور را بعضی از پادشاهان ارمنی با مختصر تصحیفی به صورت سنقریم (۳) بر خود نهادند.

روسای دوم (۶۴۶-۶۸۰) پس از پدرش آرگیشتی دوم بشاهی نشست. کتیبه ای که در زوارت نوت (۴) نزدیک والارشاپات (۵) (اچمیازین (۶)) یافت شده نشان میدهد که او نیز مانند اجدادش باحداث باغها و رزستانها و حفر قنوات و انهار مولع بود و نهرهای مختلفی را از رود «ایلدارونیانی (۷)» بر آورد که بنا به تحقیق آدونتز

-
- 1- Tumurri 2- Tmoriq 3- Seneqrim
4- Zouarth'not 5- Valarshaptat 6- Etchmiadzin
7- Ildaruniani

همان آبران یا کازاق (۱) رود اچمیازین است .

این پادشاه معاصر اسرهادون (۶۶۹-۶۸۱) بود وی بکمک سپاهیان مزدوری که از کیمربها گرفته بود با دشمن موروثی خود آشور از در جنک در آمد (۶۷۸) یکی از سرداران کیمری بنام « تیوشپا » (۲) با سواران خود بامر شاه اورارتو از آناتولی بایالت آسوری کیلیکیه حمله برد ولی قشون اسرهادون در خوبوشنا (۳) در نزدیکی کایسسوس (۴) بین سیس و کوماننا از هجوم او جلوگیری و سلطه آشور را دوباره در جنوب شرقی کاپادوکیه برقرار نمود .

در آن هنگام کیمربها بقلب فلات آناتولی رفته قلمرو فریژی ها را از مردم میدا (میتا (۵)) ویران ساختند . (۶۷۵)

در نتیجه این واقعه بود که ارمنیهای تاریخی که در حقیقت شعبه ای از فریژیها بودند پس از سقوط دولت ایشان بصورت قبایلی تازه نفس در جاده های مشرق براه افتادند از سوی دیگر میبینیم که روسای دوم باموشخی ها (۶) که از مردم میتا بودند و بنا بمنافع میخی شامل دولت فریژیهای می شدند که توسط میداها و کوردیوها اداره میشدند جنک کرد شاید این واقعه مربوط با اولین هجوم ارمنها بسرحدات اورارتو بوده باشد و بنا بمدارکی که در دست است روسای دوم مدتی نیز در بین این موشخیها زندانی بود و ممکن است که برای جلوگیری کردن این قوم ارمنی - فریژی، قلعه واستحکامات پالین (باغین) را در درسیم (۷) در عقب خط فرات بر پا داشته باشد .

خطر دیگری که اورارتو را تهدید میکرد هجوم سکاها بود که در منابع آشوری نام آنها آشکوزائی (۸) آمده است و آنها از قبایل چادر نشین هند و اروپائی و از نژاد ایرانی بودند که از استپ های روسیه سر از یر شده در ماد و حتی مان نابر قرار گشتند و از آنجا خوبوشکیا را در سرحدات آشور خاص تهدید میکردند . شاه آشور آسرهدون ایشپاکا (سپاکا (۹)) شاه آنرا از آنجا براند و بعد از نظر اینکه آن قوم را دوست و متحد خود ساخته باشد یکی از دختران خویش را بیک یکی از سرداران آنها بنام « بارتاتوا (۱۰) » بزنی داد

-
- | | | | |
|----------------|-------------------|--------------|-------------|
| 1- Kasagh | 2- Tjushpa | 3- Khubushna | 4- Cabissos |
| 5- Midas(mita) | 6- Mushkhi | 7- Dersim | |
| 8- Ashkuzai | 9- Ishpaka(spaka) | 10- Bartatua | |

درین هنگام روسای دوم از موقع استفاده کرده با اتحادیکه با کیمریها داشت چند ولایت سرحدی آشور مخصوصاً شوپریا (۱) را که با ولایت لیجه در توروس ارمنسان مطابقت میکند باطاعت خویش آورد. در ۶۷۳ اسرهادون مجدداً شوپریا را مطیع خود ساخت و پایتخت آن اوپپومه (۲) را آتش زد. روسای دوم در اواخر سلطنت خود با آشور بانپال (۶۲۶-۶۶۹) شاه آشور معاصر بود.

درین عصر بواسطه شکستی که «گوگو» (۳) شاه لودی (لیدی) در آناطولی بکیمریها وارد آورد یکچند از هجوم آنها کاسته شد. از طرف دیگر آشور بانپال بقصد کیفر بخشیدن به آخشری (۴) شاه مان نا که بکمک قبایل خانه بدوش وحشی سکائی بسرحدات آشور تجاوزاتی کرده بوده بود به آنکشور حمله برد و مان نارامجداً به آشور ملحق ساخت. روسای دوم چون حریف را مقتدر دید با آشور بانپال از درمسالمت درآمد و در همان هنگام که آشور بانپال اعلان جنگ به عیلام میداد سفرای خود را بدربار وی فرستاد (۶۵۶).

شر دوری سوم (در حدود ۶۱۰-۶۴۶)

پس از روسای دوم پادشاه شد و سیاست شاه سابق را ادامه داده در حدود ۶۴۶-۶۴۵ فرستادگانی بنینو پایتخت آشور روانه کرد تا از طرف وی بآشور بانپال پادشاه آشور فیروزی و ظفر قطعی او را بر عیلام تهنیت گویند.

روسای سوم (۵۸۵-۶۱۰)

وی پسر اریمنا (۵) بود و بنا به آثاروان و کتیبه آرماویر آخرین پادشاه اورارتواست که در اسناد مکشوفه آنقوم از وی یاد شده است. وی معبدی برای خدای خالدی در طبراق قلعه وان بنا کرد در کاوش هائیکه ازین معبد بعمل آمده سپرهای جواهرنشانی با اسطوره‌ها و نوشته‌هایی از آن پادشاه کشف شده که نام وی براغلب آنها مسطوراست.

1- Shupria

2 - Uppume

3- Gugu

4- Akhsheri

5- Erimena

انقراض دولت اورارتو :

ازین پس دیگر تاریخ قوم اورارتو تاریک و مبهم است و از آنها در سالنامه ها و کتیبه های آشوری کمتر یاد شده است زیرا آنحریف و دشمن دیرین آنان آشور در همین سال ها گرفتار قهر حریف تازه نفس و قوی پنجه تر از خود گردید که همان دولت ماد باشد تا سرانجام پس از اتحاد ماد با بابل بکیفر بیدادگریهاییکه در طول تاریخ خود کرده بود در سال ۶۱۲ قبل از میلاد تار و پود هستیش بباد رفت و نینوا پایتخت با عظمت آنکشور با خاک یکسان شد و نام و رسم آنقوم از صفحه روزگار برافتاد (۱) از اواخر قرن هفتم ق م مردم هند و ژرمنی ارمنی از آسیای صغیر گذشته کشور اورارتو را اشغال کردند و نام خود را بر آنسرزمین نهادند چنانکه از سده ششم ق م آنکشور در تاریخ بنام ارمن یا ارمنستان یاد میشود .

ارمنی های مهاجم اورارتوهای بومی را از پای در آورده خود بجای ایشان نشستند . گروهی از آنقوم که سر تسلیم فرود نیاورده بودند بکوهها پناه بردند و حتی بنا بتصریح مورخین یونانی تا زمان هخامنشیها در بخش کوچکی از ارمنستان بحیات ضعیف خود ادامه میدادند نژاد ارمنی از قرن هفتم تا پنجم ق م با قوم اورارتو پیامیختند و آنمردم را در خود مستحیل کردند .

بعضی از محققین عقیده دارند دولت اورارتو یا وان پیش از سال ۵۸۵ که تاریخ متار که جنگ بین ماد و لیدی است در موقع لشکرکشی پادشاه ماد به لیدیه جزو دولت ماد گردید . برخی الحاق آنرا بر این زمان مقدم میدارند (۲) .

تمدن اورارتو

اورارتو چنانکه از کتیبه های آن قوم پیداست کشوری ملوک الطوایف بود و

۱- هوخ شتره که یونانیان اورا کیار کسار نوشته اند و نامدارترین پادشاه ماد بود بیماری « نبوبولاس سار » حاکم آشور در بابل که بر آشور شوریده بود در ۶۱۲ ق م نینوا را تسخیر و آشور را برانداخت .

پادشاهان آن لقب « اریلی اریلا اوئه (۱) یعنی شاه شاهان (شاهنشاه) داشتند و مملکت اورارتو شامل چندین ناحیه امیرنشین میشد که همگی آنها از یک شاه بزرگ اطاعت مینمودند.

بزرگترین خدای آن قوم خالدی نام داشت که در کتیبه های شاهی بزرگی و احترام نام آن برده میشود و در همه جا پادشاهان و کشورگشایان اورارتو از او یاری و مدد خواسته اند و در فتوحات خویش خود را مدیون عنایات او دانسته اند و حتی قوم و زبان خود را بنام آن خدا : مردم خالدی و زبان خالدی خوانده اند. این خدا با « تشه با (۲) » خدای طوفان که همان « تشوب (۳) » قوم هوریت است و « آردینی (۴) » خدای آفتاب که با « شمش (۵) » آشوری تطبیق میکرد یک نالوت و سه گانگی را تشکیل میدادند چنانکه دیدیم قدس الاقداس آردینی در ایالت موصصیر بود و پادشاهان اورارتو بزیارت آن میرفتند.

خدای دیگری هم که مظهر ماه بشمار میرفته وجود داشت که با « سین (۶) » خدای بابلی تطبیق میکرده است و آن « شیه لاردی (۷) » نام داشت. سارگن پس از سفر جنگی که در ۷۱۳ با اورارتو کرده در کتیبه های خود از آبادانی و ثروت و فراوانی و سرسبزی کشور اورارتو و شهرهای حصاردار و ابنیه زیبا و با عظمت و انهار و قنوات معموره و استخرها و باغستانها و رزستانهای آن شرح ممتعی نگاشته که حاکی از تمدن درخشان آن مردم است.

شهرهای اورارتو برخلاف آشور که با آجر بنا میشد از سنک بود و گرداگرد دیوارهای عظیم و جسیم آنرا برجهایی بلند احاطه کرده بود. بطوریکه از آثار اورارتو و کتیبه های آشوری در وصف ساخته های آنها برمیآید هنر و صنعت اورارتو در ساختن معابد و قصور و تزیین آنها با مجسمه های سنگی و اوانی زرین و سیمین و مفرغین ملهم از سبک و شیوه بین النهرین بوده است. مخصوصاً در سپرهای زرین

- 1- Erili-Erilaue 2- Tesheba 3- Teshub
4- Ardini 5- Shamash 6- Sin 7- Shiélar di

وسیمین و مفرغین که از آثار قوم اورارتو بدست آمده و منقوش به نقشهای شیروازدهاست تأثیر شدید هنر آشوری ملاحظه میشود (۱). ایشان آهن را نیز در مصنوعات خود بکار میبردند چنانکه تبرها و چکشها و خیشهای گاو آهن از آن قوم فراوان بدست آمده است. مفرغ را برای ظروف و وسائل خانگی استعمال میکردند. ظروف سفالینی که از طبراق قلعه بدست آمده چنان با ظرافت ساخته شده که بقول آدونتزیین آنها و ظروف سفالینی که فعلاً از کارخانه در ارمنستان بیرون میآید هیچ فرقی نمی‌توان قائل شد. (۲) و در صنعت ریخته‌گری و ظرافتکاری در آن نهایت مهارت داشتند. ارمنیها این صنعت را از آنان بمیراث بردند و بنام ایشان هنوز ریخته‌گری منسوب به آن خوانده میشود. در معماری و ساختن کاخهای بلند با سنگهای رنگارنگ که هنوز آثار آن در ارمنستان مشاهده میشود استاد بودند. ظرفهای لعاب‌دار و ساده‌ای را که از گل می‌ساختند زینت موزه‌های ممالک مغرب زمین است.

از اختصاصات تمدن اورارتو حفرانهار و قنوات و کندن دریاچه‌ها و استخرهای دستی برای آبیاری اراضی و دیگر احداث ابنیه عظیم بر کوه‌ها و صخره‌ها و ساختن قلعه‌ها و شهرها بود. آنان در بعمل آوردن زمین و تبدیل اراضی بایر بمناطق دایر و مزروع مهارت خاصی داشتند. در تجارت نیز عقب نبودند و با کشورهای مجاور و دور داد و ستد می‌کردند و از راه فرات کالاهای خود را بر زورق‌هایی که از چوب‌های بهم بسته می‌ساختند نهاده و ببابل می‌فرستادند و چون سرزمین اورارتو بواسطه وفور رودخانه و چشمه‌سارها چراگاه‌های فراوان داشت گله‌داری و تربیت اسب نیز در آنجا رایج بود.

در معماری شیوه قوم اورارتو در همه جا تقریباً همانست که از ایشان در طبراق قلعه مانده است.

1- Cf. Maspero histoire ancienne des peuples de l'orient classique T. III. P56.

2- Grousset: Histoire de L'Armenie P: 62-64.

از طرف دیگر تمدن اورارتو در مدنیت های یونان باستان تأثیر مهمی داشته و ارتباط و بستگی مخصوصی بین ایشان و اتروسکها (۱) یعنی ساکنان اولیه یونان زمین دیده میشود .

همه کتیبه های اورارتو جز سالنامه آرگیشتی اول و چندتائی دیگر همه در باره تاریخ بنا و حفر قنوات و دیگر چیزها ازین قبیل امور عمرانی است و این امر دلالت بر آن دارد که آن قوم باآبادانی و آسایش زندگی اهمیت فراوان میدادند . آثار اورارتو بیشتر در ناحیه بین ارمنستان و ارزروم و دریاچه وان و ارومیه یافت میشود . منطقه طرابوزان یکی از آخرین پایگاه های خالد ها بود و هنوز بخش تما (۲) در بیزانطین و مرکز اسقف نشین کلیسای یونانی در حدود گومش خانه (۳) تا امروز خالديا نامیده میشود . (۴)

خط وزبان اورارتو : بنا به تحقیق علمای فن در بین سال های (۷۰۰ - ۸۰۰ ق م) خالدها یا اورارتوها خط میخی را آموخته و با رسم الخط کوچک میخی آشوری آشنا شدند و آثار و کتیبه های خود را با نخط نوشتند این آثار و نوشته ها مابین ارزروم در شمال تا ناحیه جنوبی دریاچه اورمیه پراکنده است بیشتر این نوشته ها در اوج کلیسای نخجوان و طبراق قلعه وان کشف گردیده است در میان دو آب آثار متعددی از قوم اورارتو پیدا شده و حتی می توان حدس زد که در آنجا کتیبه های

۱- *Étrusque* منسوب اتروئی *Etrurie* که سرزمینی قدیم در ایتالیا بین تیسر *Tibre* و آپنین *Apennins* و دریای تیرنه ورود ماگرا بود . اتروسکها که با احتمال قوی از نژاد آریائی واصل ایشان از آسیای صغیر بود از جهت مدنیتی که داشتند بر دیگر ایتالیا میها و معاصرین خود برتر بودند و در قرن پنجم قبل از میلاد دولت ممالک متحده ای را ازدوازه جمهوری تشکیل دادند مدنیت ایشان تأثیر شایانی در نیوغ تمدن روم داشت آثاری را که باستان شناسان از زیر خاک از این قوم یافته اند باعث اعجاب ایشان است .

2 - Thema

3 *Gumush-Khanéh* بمعنی خانه نقره ای اسم قدیم آن بیله *Bylae* بوده است و آن شهری است از بلاد ترکیه نزدیک طرابوزان که بیش از هفت هزار سکنه دارد .

4- *Encyclopaedia Britanica* , 1950 Vol 22 *Urartu*.

بآنخط و زبان یافت شود. اگر چه آن ناحیه در همان عصر در تحت نفوذ قوم مان نائی بوده است.

پادشاهان اورارتو در ابتدا بخط میخی آشوری می نوشتند ولی بعدها خط میخی جدیدی را بوجود آوردند که بنام ایشان خط میخی اورارتو خوانده میشود (۱) و آن خط ایدئوگرامی بود که از قرار گرفتن مثلشهای کوچک و بزرگ بشکل میخ در پهلوی یکدیگر تشکیل میشد و تمایز حروف از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آن از هم حاصل میآمده است.

کنجکاوای راجع بکتیبه های میخی اورارتو توسط دانشمندان باستانشناس از سال ۱۸۸۰ میلادی آغاز شد و آثاری بدست آمد که از دهها تجاوز می کرد. خواندن خط میخی اورارتو در اوایل امر بسیار مشکل می نمود ولی پس از آنکه نوشته هایی به دوخط اورارتو و آشوری یافتند کار آسانتر گردید و بالاخره گویارد (۲) در ۱۸۸۰ و سیس (۳) در ۱۸۹۴ و دانشمندان دیگر در سالهای بعد بخواندن آنها کامیاب گردیدند.

زبان اورارتو نه سامی است نه هند و اروپائی و بعقیده دانشمندان امروز نزدیک بشاخه ایبری یا گرجی از خانواده زبانهای قفقازی بوده است و اگر مطالعه دقیقی در زبانهای فعلی قفقاز و ارمنستان و آذربایجان شود شاید اثراتی زنده را هنوز بتوان از زبان اورارتو در آن السنه پیدا کرد.

تأثیر تمدن اورارتو در اقوام مادی و پارسی

از مطالعه آثار باستانی ایران در پاسارگاد و تخت جمشید رابطه و شباهت تامی بین آنها و آثار بجا مانده اورارتو مشاهده میشود. سبب آن اقامت طولانی اقوام ماد و پارس چنانکه در پیش شرح آن گذشت در همسایگی و سرحدات اورارتو بوده است. عصریکه آشور رو به ضعف نهاد و اورارتوها فرصت یافته مادها و پارس را چون اقوام دیگریکه در ایران میزیستند زیر تسلط و نفوذ خود در آوردند قبایل

مادی و پارسی سال ها بطور چادر نشینی یا سکونت در دیها و شهرها تحت سلطه قوم اورارتو بودند و در طی این مجاورت و همنشینی ممیزات و اختصاصات تمدنی آنانرا فرا گرفته و با خود به ماد و پارس بردند و در آنجاها با اقتباساتی که از آنها کردند تمدن جدیدی را که ذوق و سلیقه و نفوذ تمدنهای دیگر چون بابل و آشور و مصر در آن دخالت داشت پی افکندند قوم اورارتو در آموختن رموز تمدن خود ب مادها و پارسها حق تعلیم داشتند. ما از زمانیکه ایرانیان در تحت سلطه اورارتو بودند بی خبریم ولی از رابطه مستقیم بین آثار آندو قوم باین سلطه پی میبریم این نفوذ در معماری هخامنشی بیش از دیگر آثار بارز است. باری در همان هنگام که مادها و پارسها در کنار قوم اورارتو و در تحت نفوذ و تعلیم آنها می زیستند رموز و اسرار تمدن ایشانرا در مکمن خاطر خود رسم و مجسم کردند و در مهاجرتهای چادر نشینانه خویش بسوی مناطق جنوبی همراه برده و آن تخم تمدنرا در مزرع مدنیت خود بکاشتند تا پس از چندی بر نیکو داد و آثاری عظیم و شگرف چون پاسارگاد و تخت جمشید از آن بوجود آمد که صدره از پدر نخستین استوارتر و کاملتر بود. (۱)

پایان رساله : در خاتمه خود را ناگزیر بتکرار و تذکر این مطلب میدانم که که آذربایجان با وجود اهمیت و قدمت تاریخی که در تمدن مشرق قدیم ایران دارد و از روزگاران کهن از طریق دربند باب الابواب و آسیای صغیر سر راه اقوام مختلف و پلی بین ماوراء قفقاز و ایران و بین النهرین بوده است و اقوام از یاد رفته و بیاد مانده ای چون آشوریها و اورارتو و مان نائی و میتانی و سکاکی و کیمری و هیتی و کاسی و مادی و پارسی در آن می زیستند هنوز آنسانکه شایسته است در آنجا کاوش و تحقیقات علمی بعمل نیامده است و با آنکه گنجهای از ذخائر و آثار مدنی و هنری پیشینیان بتحقیق در زیر خاک آن پنهانست متأسفانه تا کنون مانند بیشتر نقاط ایران تاریخ قدیم آن

در طاق نسیان مانده است. امید است اداره کل باستانشناسی اقدام عاجلی در کشف آثار اسلامی و غیر اسلامی در آن سرزمین بکند و یا اگر خود نمی تواند تحت شرایطی هیئت های علمی خارجی را که درین کارها آزموده تر و استادتر از ما هستند به اینکار خیر تشویق نماید .
بعضی از مراجع در باره قوم اورارتو :

غیر از مراجعیکه طی متن این رساله بآنها اشارت رفت در باره قوم اورارتو آثار ذیل از منابع مهم و قابل اعتماد است :

A. H. Sayce , The Cuneiform Inscriptions of Van ,
deciphered and translated , JRAS , 1882, 377-732.

A. H. Sayce : The Cuneiform Inscription in later of
the Royal Asiatic Society xiv.

Tseretheli, Die neuen ladischen Inschriften König
Sardurs Von Urartu, Sitz . der Heide Heidelberger Akad.
der Wissensch; Phil-hist.

Khasasse, Vol . xv III, 1927 / 28 n 05.

J. Friedrich, Beitrage zu Grammatik Und Lexikondes
Chaldischen, Caucasia, VII, 1931, 53-86, Und VIII, 1931,
114-50.

Zur Urartäischen Nominal-flexion, ZA, XL, 1931, 264.

The Kluge, Die Sprache der urartäischen Inschriften
und ihre Stellung Im Kaukasischen Sprachenkreise, MVAG,
xII, h. 5, 1907, 176-224.

Edward . Meyer, Geschichte des Altertums II, 2 , P.
418. Sqq.

A Syce Cambridge Ancient History' III, 169 Sqq .

و منابعیکه در این کتاب درص ۷۸۷ مسطور است .

Lehman-Haupt, Bagel et Schachermeyer: Corpus Insc-
riptionum Chaldicarum Berlin 1928. مشتمل بر بیش از دو بیست کتیبه .

Friedrich, Hethitisch 1931.

Einführung Ins Urartoische (Mitteil. der vorder
osiatisch .) Leipzig 1933.

A. Götze Rev. Hitt. et asianique 1936.

Friedrich Analecta orient. 1935.

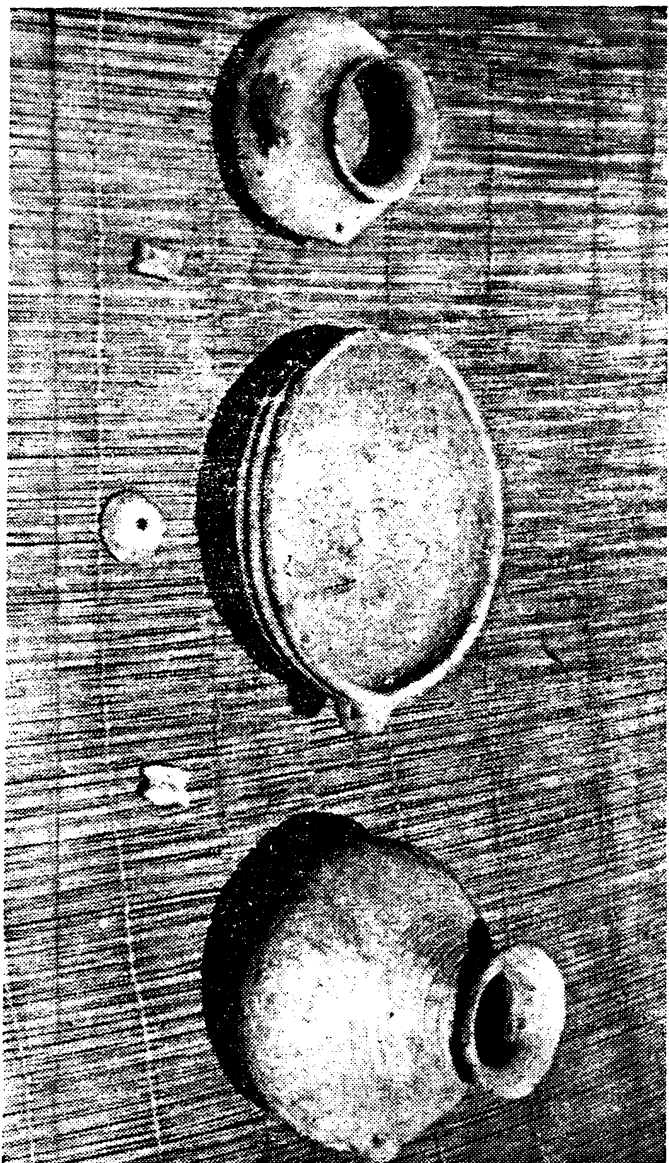
تکمله و توضیح

در باره دو کتیبه اورارتو در شهرستان ماکو که شرح آن در صفحه (۵) گذشت باید توضیح داده شود در سفری که اخیراً در ضمن طبع این رساله بمنظور عکس برداری از آن کتیبه ها باتفاق دوست ارجمندم آقای دکتر مهندس امیرمکری بماکو کردم معلوم شد: اولاً سنگ نبشته ای که بر پایه وسطای پل بش گز (۱) نصب شده اورارتوئی نیست بلکه بخط ارمنی قدیم میباشد و آقای سالار لشکر ماکوئی آنرا اشتبهاً خط اورارتو دانسته اند.

۲ - اگر چه بدیدن سنگنبشته ای که در خانه آقای محمد صادق خان بهلولی فرزند مرحوم امیر پاشا خان بیات است کامیاب نشدیم ولی چون ناحیت ماکو و خوی در روزگار پیشین از بلاد ارمنی نشین بوده و این سنگنبشته را نیز از سردر قلعه ای در ده بسطام آورده اند بحکم آثار فراوان ارمنی که در آن نواحی موجود است شکی نمیماند که آن کتیبه نیز بارمنی قدیم باشد نه خط اورارتو.

۳- راجع به دو بتخانه از آثار اورارتو، تنها موفق بدیدن یکی از آنها که در يك فرسنگی شهر ماکو در نزدیک ده سنگر است شدیم این خانه را به ترکی آذربایجانی « فرهاد دامی » یعنی « بام فرهاد » گویند و آن در شمال غربی ده سنگر در کنار رودخانه قره سو قرار دارد و دخمه ایست ازسنگ که در کوه تراشیده اند مرکب از يك اطاق اصلی بطول ۵۴۵ و عرض ۳۶۵ و ارتفاع ۲۸۶ متر و دو اطاق فرعی کوچکتر که از سمت مدخل اطاق بزرگ در طرف چپ قرار گرفته و بین مدخل هر يك از آنها يك متر فاصله است. اطاق اصلی دارای يك طاقدماوسه آخر و اندازه مدخل ورودی آن بعرض ۷۶ و ارتفاع ۱۵۰ سانتیمتر است. يك عده پلکان کوتاه که ۲۲ پله آن سالم مانده است مدخل اطاق اصلی را از بیرون به صخره ای که در بالای بام اطاق قرار دارد و به جاده خارج منتهی میشود مرتبط میسازد و ظاهراً تنها راه آمدورفت آن دخمه از بیرون بوده است. هیچگونه نقش و نوشته ای در آن سه اطاق دیده نشد.

۱ - این پل بر روی رودخانه زنگبار ساخته شده و بزبان ترکی آن را بش گز (پنج چشمه) گویند و اکنون بیش از چهار چشمه ندارد و يك دهنه آنرا سیل برده است. بر پایه وسطای آن کتیبه ای است در چهار قطعه سنگ بخط ارمنی قدیم.



ظروف یافته شده از قبور ما قبل تاریخ در سقین دل

The Discovery of an Urartu Inscription in Iranian Azerbaijan (Survey Report)

Mr. Mashkur The Professor at the University of Tabriz first reported the discovery of a Cuneiform inscription in Azerbaijan in an article in the Persian Journal **Danesh** vol. 2, nos. 5 & 6 (1330/1950. A Photograph of about one — fourth of the inscription, located in the district of Arasbaran, Was Printed with the article. Offprints of the article Were Sent to Several Scholars, among them Professor A. Goetze of Yale University, New Haven, Conn. USA , Who Suggested that the final Word of the inscription Might be read as **Shanipa**, the name of the Site Of the inscription. Since the full text Was not Printed because of a layer of accumulated earth over three— quarters of the inscription, Mr. Mashkur Prepared an expedition to the site itself Where he Could Work on the inscription **en situ**.

Because of the remoteness of the Site and the difficulties of travel to it, Mr. Mashkur Was able to arrange a trip only in the Spring of 1953 after the Snows had melted and the roads had dried. With two Comrades he travelled to the Village of Seqendel from the Village of Mushk Anbar. From Seqendel the Site of the inscription Was near ; he reached it and Cleared the deposit from the Surface, took Photos, and Copied the inscription.

The inscription is located in the district of Arasbaran or Qaraja Dagh near the Village of Seqendel Which latter is 5 Kilometers to the east of the administrative Center Varzaqan (42 degrees 39 min. long. and 38 degrees 31 min. lat. E, Green.) The inscription is Carved on a rock in the mountain Called Zaghi or Ghayeh, 2 K lometers north of Seqendel On the Sw Side of the rock is' the text, 115 Cm. high and 47 Cm. Wide. The inscription has 10 lines.

On top and at the foot of the mountain, and on mounds in the Vicinity, remains of ancient Settlements may be found. The local inhabitants Speak of ancient graves Which they Call "Gabor" graves (infidel in the local dialect, and from Which they dig Pottery and bronze objects. Mr. Mashkur obtained Several objects from the local People and gave them to the museum of the Faculty of

Arts)Tabriz). There is no question that this is an important Site for archeological Work. The elders Of the Village of Seqendel Say that in ancient times a Castle inhabited by Armenians existed on top of the mountain and that People of Surrounding Villages Went there to obtain iron objects. Perhaps this is an echo from Urartu times.

The objects reproduced in Photograph in Mr. Mashkur's Persian text Were found in graves near the Village of Seqendel. They Provide an interesting link from Arasbaran With Similar objects from Sialk and from the necropolis of Ajindojin, between Qazvin and Teheran.

It is to be hoped that archeological Work Will be undertaken in these important Urartu sites' for little is known of Urartu culture. This cuneiform inscription is the oldest found in Iran, Save for the Clay tablets from Susa.

English resumé by
Prof. Richard N. Frye
Harvard University.

The History of Urartu nation

And

**The Discovery of an Urartu Inscription
in Iranian Azerbaijan**

By

Mohammad Javād Mashkur

**Professor at the University of Tabriz
With a Survey Report in English**

By

**Dr. Richard N. Frye
Professor at Harvard University**

Tehran 1953